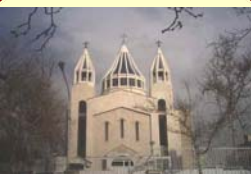


به گزارش شبکه خبر مسیحیان فارسی زبان
هموطن مسیحی بنام (۱-ش) در ۱۵ اردیبهشت



ماه سالجاری دری ک تصادف و برخورد با
خودروی محافظین (اسکورت) مقامات دولتی
در تهران توسط مأمورین امنیتی دستگیر و روانه
بازداشتگاه شد. پس از حادثه تصادف سه تن از
مأموران امنیتی هموطن مسیحی مان را مورد
فحاشی و توهین قرار داده و پس از بازرسی از
خودروی نامبرده کتب مقدس انجیل و فیلم
زندگی عیسی مسیح را از داخل خودروی
ایشان بدست میاورند که پس از بررسی گواهینامه
و اسنادشان در خصوص دین و اعتقاداتشان
سوالاتی میپرسند که ایشان اعتراف میکنند که
مسیحی هستند. مأمورین پس از شنیدن اعتراف
ایمان به مسیحی بودن، وی را با ضرب و شتم و
فحاشی داخل خودروی خود کرده و او را به
پاسگاه ۱۰۲ پاسداران انتقال میدهند. در ادامه،
این گزارش میافزاید، یکی از مأمورین لباس
شخصی در داخل بازداشتگاه، ایشان را به اتهام
تغییر دین از اسلام به مسیحیت (مرتد) خوانده و
بدون برگراری ویا تشکیل دادگاهی وی را زیر
شکنجه و شلاق و فشارهای روحی و وانی قرار
میدهند که پس از دو روز نامبرده توسط خانواده
خود با قرار وثیقه آزاد میشود. ما مسیحیان
اینگونه از خداوندان عیسی مسیح میآموزیم که
حتی برای جفا کنندگانمان هم طلب آمرزش
کنیم آنگونه که او هنگامیکه بوسیله میخها
روی صلیب آویخته میشد، بر بالای صلیب
فرمود: عیسی گفت: ای پدر، اینان را ببخش،
زیرا نمیدانند چه میکنند. انجیل لوقا باب ۲۳ آیه ۳۴



از کلیه همزبانان گرامی دعوت
میشود تا در جلسات عبادتی
کلیسای ایرانیان در شهر آتلند
که هر جمعه ساعت ۶:۳۰ عصر
برقرار میباشد، شرکت نمایند.
شرکت برای عموم رایگان میباشد.

تلفن اطلاعات:

(۱۵۲۵-۵۲۲) (۸۱۸)

Located: 295 E. 9th Street
Upland, CA 91786

Info@IRANforCHRIST.com

اگر مایل هستید
که ماهنامه تبدیل
را بطور مرتب و
ماهانه دریافت
کنید. با دفتر ما
تماس بگیرید.

۱۵۲۵-۵۲۲ (۸۱۸)



هر چهارشنبه و پنجشنبه
در تلویزیون محبت.

آدرس اینترنتی:

www.SimaMasih.com

www.Mohabat.tv



دهها هزار کودک افغان سالانه از اسهال میمیرند.

مسئولان بهداشت افغانستان، دلیل مرگ و میر بالای ناشی از اسهال را، عدم
رعایت بهداشت محیطی از سوی خانواده ها میدانند و تاکید میکنند که با
رعایت اصول بهداشتی، احتمال دارد مرگ و میر کودکان کاهش یابد.
ارگانهای مسئول میگویند سطح آگاهی در افغانستان از بهداشت محیطی نیز
بسیار اندک است.



بر اساس گزارشی به نقل از رویترز از غزنی؛
ساعتی پیش از چاپ ماهنامه تبدیل، از سوی
مقامات صلیب سرخ اعلام شد که طالبان پنج
گروگان کراهی دیگر را چند ساعت پس از
آزاد سازی سه گروگان زن، آزاد کرده و
تحویل مقامات محلی و صلیب سرخ استان
غزنی داده است.

این سه زن ابتدا از سوی طالبان با یک خودروی سواری به روستای
قلعه قاضی منتقل شدند. گفتنی است که همگی آنها بر روی سر و
صورتشان پارچه های قرمز و سبز کشیده شده بود: شال-روسری،
سپس در آنجا به محمد ظهیر ریاست یکی از قبایل محلی غزنی
تحویل داده شدند. برپایه همین گزارش، جوهی یانگ "سخنگوی
وزارت امور خارجه کره جنوبی" آزادی این سه زن را تأیید کرد.
لازم به ذکر است که در ۱۹ جولای گذشته اتوبوسی حامل ۲۳
سرنشین کره ای از کابل عازم قندهار بود، که نیروهای نظامی
طالبان آنها را به گروگان گرفتند. این امر برای آزادسازی عده ای
از زندانیان در بندشبه نظامیان طالبان انجام گرفت. گروه تروریستی
طالبان ابتدا دوبرد از ربوده شدگان را به قتل رساندند و نزدیک
به یکماه پیش دو زن کره ای را آزاد کردند. ساعتی پیش از سوی
مقامات صلیب سرخ اعلام شد که طالبان پنج گروگان کره ای
دیگر را چند ساعت پس از آزادسازی دو گروگان زن، آزاد کرده و
تحویل مقامات محلی و صلیب سرخ استان غزنی داده است. ملا
قاری بشیر سخنگوی طالبان در پاکستان به پاکستان پرس نیوز
گفت: این اقدام درازای قول کره جنوبی برای خروج نیروهای
خود از افغانستان صورت گرفته است. او ابراز امیدواری کرد تا
ظرف دو-سه روز آینده کلیه گروگانها آزاد شوند.



آیا مایل به دریافت کتابمقدس
به زبان فارسی هستید؟

لطفاً با دفتر ماهنامه تماس بگیرید.

۱۵۲۵-۵۲۲ (۸۱۸)

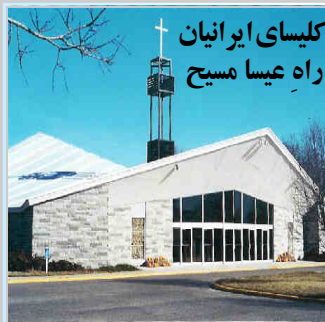
سال دوم، شماره ۲۳، سپتامبر ۲۰۰۷

ما سهامه تبدیل

دهها تن از دعوت شدگان فراخوان اینترنتی اجرای
کنسرت گروه های خواننده شیطان پرست در
محمد شهر کرج دستگیر شدند.



این اولین بار است که دهها شرکت کننده دختر و پسر با شیوه جدید
فراخوان بین المللی اینترنتی به چنین مراسمی دعوت شده اند، بطوری که
اغلب دستگیر شدگان از جوانان متمول و تعدادی از آنها ایرانیهای مقیم
خارج از کشور بوده اند که با هدف شرکت در یک کنسرت مهیج شیطانی
راهی این مراسم شدند. دستگیر شدگان در جریان بازجوییها معترف شدند برای ورود به این مراسم،
کارتهای ویژه ای را در اختیار داشته اند و بدون این مجوز کسی نمیتوانست به مراسم راه پیدا کند. زیادی
از این شرکت کنندگان دختر بوده اند که با لباسهای به شدت غیر متعارف در مراسم شرکت کرده و به
دنبال مصرف شدید مشروبات الکلی و مواد مخدر در حال برگزاری مراسم لهو لعب بودند.



برنامه نیایش و تدریس کتابمقدس

چهارشنبه ها ساعت ۷ بعد از ظهر

و یکشنبه ها ساعت ۱۲ ظهر

کلیسای باپتست دوم،

هوستون، تگزاس

تلفن اطلاعات:

۶۰۸۵ - ۴۱۰ (۷۱۳)

راهنمایی در باره روزه گرفتن

مرحله چهارم: خود را از لحاظ جسمانی آماده کنید.

پیش از روزه گرفتن باید اقداماتی را برای احتیاط بیشتر انجام دهید. اگر تحت
درمان هستید و یا بیماری مزمنی دارید، ابتدا با پزشک خود مشورت کنید.
برخی از افراد نباید بدون نظارت و مراقبت پزشک روزه بگیرند. داشتن آمادگی
جسمانی، تحمل تغییر ناگهانی ای که در برنامه غذایی شما رخ میدهد را آسانتر
می سازد. و در نتیجه شما می توانید تمام فکر خود را در دعا بر خداوند متمرکز
سازید. روزه را بدون آمادگی و بطور ناگهانی آغاز نکنید. بدن خود را برای
روزه آماده کنید. چند روز پیش از روزه گرفتن تعداد وعده های غذایی خود
را کمتر کنید و از خوردن غذاهای پرچرب و شیرین خودداری کنید. دو روز
قبل از آغاز روزه فقط از میوه و سبزیجات خام استفاده کنید.



کلیسای سفیران مسیح

از شما فارسی زبانان عزیز دعوت بعمل
می آورد تا در جلسات عبادتی این کلیسا
که هر یکشنبه ساعت ۳ بعد از ظهر برگزار
می گردد حضور بهم رسانید.

21300 Califa St. (between De Soto &
Canoga) Woodland Hills, CA 91367

تلفن اطلاعات: ۱۵۲۵-۵۲۲ (۸۱۸)

زندگینامه یک سخنران

www.samtyipit.org/ta

برای اولین بار زانو زده دعا کردم و این یک دعای واقعی بود، نه یک دعای طوطی وار. من قلبم را برای خدا باز کردم و اعتراف کردم که شخصی گناهکار و خودخواه هستم.



از خود خواهی خود دست برداشتم و عیسی را به عنوان پسر خدا و منجیم پذیرفتم. وقتی دعایم تمام شد و برخواستم، کاملاً عوض شده بودم و این یک معجزه بود. تغییراتی که پس از آن در زندگیم وجود آمد برای بسیاری از دوستانم باورکردنی نبود. حتی یکی از دوستانم به کنایه به من گفت: "مطمئن باش بعد از سه هفته تو به همان زندگی قبلی ات بر میگردی." سی و شش سال از وقتی که زندگی ام را به مسیح سپردم، می گذرد و هرگز به زندگی قبلی خود برنگشتم. من آرامش، خوشی و هدفی را که بدنبالش بودم یافته ام. زیرا زیستن برایم معنی و مفهوم پیدا کرده و همچون سیاحتی پرماجر است. زان موقع تاکنون با سفر به بیش از ۷۰ کشور، این پیغام چگونگی دستیابی به آرامش واقعی را به گوش ملل مختلف رسانده ام. سفر من با تحقیق در مورد صلح جهانی در سازمان ملل واقع در نیویورک شروع شد و سرانجام توجه مرا به سوی یک صلیب چوبی کهنه خارج از اورشلیم، متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش معطوف ساخت. بر آن صلیب بی نظیرترین انسانی که تاکنون بر این کره خاکی قدم نهاده، مصلوب شده بود. او تماماً خدا و در عین حال تماماً انسان بود. کتاب مقدس او را پسر خدا و در عین حال پسر انسان مینامد. نام او عمانوئیل است به معنی خدا با ما. پس از اینکه به مسیح ایمان آوردم، به صلح و آرامش واقعی دست یافتم، صلح و آرامش با خدا، با خود و با دیگران. به همانگونه عیسی قادر است در زندگی شما نیز عمل کند. اگر در قلبتان آرامش ندارید، به مسیح ایمان بیاورید. با ایمان آوردن به مسیح روح القدس وارد قلبتان شده، گناهان را خواهد بخشید و زندگیتان را عوض خواهد کرد. عیسی شما را دوست دارد.

حمایت مالی شما از ماهنامه تبدیل باعث رشد آن خواهد شد.

یکی از با شکوه ترین لحظات زندگی من زمانی بود که فقط ۱۶ سال داشتم. من به عنوان یکی از ۳۰ شاگرد ایالت مان برای تحصیل در سازمان ملل، در شهر نیویورک، انتخاب شده بودم. دانش آموزان از سراسر آمریکای شمالی برای شرکت در گردهماییها و مشاوره های صلح جهانی در مقر سازمان ملل جمع می شدند. این فرصتی استثنایی بود که با ملاقات با دانش آموزان برگزیده دیگر از آمریکا و کانادا، در گریسهای بین المللی شوم. در حین دوره تحقیق، قرار بود مسابقه سخنرانی برگزار شود که دانش آموزان می بایست در مورد صلح جهانی نظقی ایراد کنند. من در رشته سخنرانی در جمع، تعلیم دیده بودم و شدیداً مصمم بودم که مسابقه را ببرم. تمرین کردم تا در ابتدای نظقم عبارت کوتاهی را در مورد صلح جهانی به پنج زبان رسمی سازمان ملل ایراد کنم. نقشه ام گرفت و عنوان "برجسته ترین سخنران جوان آمریکای شمالی" را از آن خود کردم. بدنبال آن، با سفر به سراسر آمریکای شمالی نطق هایی را در مورد صلح و آرامش در جهان ایراد کردم. اما مسئله اساسی این بود که من خود این صلح و آرامش را در قلبم نداشتم. بعد از اتمام دوره متوسطه، خود را شخصی بی هدف و سرگردان یافتم و با کسب دیپلوم تحصیلی، به دانشگاه ایالتی لوئیزیانا راه یافتم. انجمن های دانشگاهی توجه خاصی به من نشان می دادند. آخر هفته هایم را در مهمانیها و جشنها می گذراندم. با وجود داشتن آینده ای درخشان، دوستان فراوان و در اختیار داشتن هر آنچه آرزوی یک جوان است، آرامش در قلب خود و هدفی در زندگی نداشتم. یک شب با دوست دخترم به کلیسا رفتم. مرد جوانی در مورد عیسی صحبت میکرد. او گفت که چگونه مسیح زندگی اش را عوض کرده بود. من و واعظ از زمینه های کاملاً مختلفی بودیم. مادرش وقتی که او نوزادی بیش نبود، او را ترک کرده بود. او برخلاف من، خانواده ای نداشت که پشتیبانش باشند و از فرصتهای تحصیلی محروم بود. ولی او چیزی داشت که من فاقد آن بودم. او در زندگیش آرامش، خوشی و هدفی داشت که آنرا نتیجه رابطه فردیش با خدا از طریق عیسی میدانست. آن شب

گزارش افغانستان از وضعیت اقتصادی و اجتماعی

یک گزارش تازه کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان نشان میدهد که بیش از ۶۰ درصد جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی میکنند و درآمد روزانه شان کمتر از ۵۰ افغانی (یک دلار) است. نیمی از کل جمعیت افغانستان به آب



نیمی از کل جمعیت افغانستان به آب آشامیدنی دسترسی ندارند

آشامیدنی بهداشتی دسترسی ندارند. این گزارش که حاصل مصاحبه با یازده هزار افغان در ۳۲ ولایت بوده حاکی است که ۸۵ درصد مردم در سراسر کشور به خدمات کافی و بیش از ۹۰ درصد کودکان به امکانات آموزشی ابتدایی دسترسی ندارند. یافته های گزارش سالانه در مورد حقوق اقتصادی و اجتماعی در این کشور در طول سال ۲۰۰۶ میلادی گردآوری شده و واقعیهای مربوط به هشت ماهی که از سال جاری میلادی میگذرد در آن منعکس نشده است. بیشتر از نیم جمعیت کشور دسترسی به آب آشامیدنی ندارند. ۳۷ درصد هم فاقد امکانات تهیه غذای کافی برای خود هستند. در گزارش آمده که ۸۵ درصد مردم قادر به استفاده از خدمات مراکز درمانی در سراسر کشور هستند. و این به نظر تهیه کنندگان خبر خوشی است. هنوز نزدیک به ۹۰ درصد افغانها به بهبود اوضاع در آینده امیدوارند.

سال دوم شماره ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۷



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com

سر مقاله



دوستان عزیز، ما هر روزه در طی زندگی عادی خود تحت شرایطی قرار میگیریم که باید در مورد آنها تصمیماتی بگیریم.

گاهی اوقات این تصمیمات جزئی و معمولی هستند و گاهی بر اهمیت و حیاتی، تا آنجایی که سرنوشت ساز میباشند. در چنین مواقعی چه باید کرد؟ آیا شما جزو گروهی هستید که با دیگران مشورت میکنند؟ و یا جزو گروهی هستید که میگویند "هر آنچه پیش آید خوش آید!!" خویست بدانید که خدا در کلام خود، بما نشان میدهد که سرنوشت ما انسانها برای او اهمیت دارد. او خدایی است که منشأ تمام خوبیهاست، فکرهای او برای ما فکرهای عالیست. بیائید از مسیح نمونه بگیریم، او در چنین مواقع حساس و تصمیمات مهم به حضور خدا میرفت و دعا میکرد. او خالصانه از خدا میخواست که اراده او (خدا) کرده شود و نه خواست او. برای مسیح ارجع بودن خواست و اراده خدا مهمترین و اولین بود. چرا که او میدانست خدا بر همه چیز واقف است و کنترل همه چیز در دستهای اوست.

بنابراین اعتقاد نویسنده بر این است که با این حساب بسیار حکیمانه تر است که اندیشه ها و تصمیمات خود را به خداوند واگذار کنیم و از او بخواهیم تا برای ما تصمیم بگیرد. حتماً نتیجه عالی خواهد بود.

لس آنجلس سپتامبر ۲۰۰۷
النائان باغستانی

ماهانامه تبدیل

The Change

مدیر مسئول: النائان باغستانی

ویراستار: ع. راد

ناشر: سازمان خدماتی ایران برای مسیح

Tabdil@IRANforCHRIST.com
www.IRANforChrist.com

TEL: 818. 522. 1525

Iran for Christ Ministries

P. O. Box 371043 Reseda
CA, 91337 USA

این ماهنامه حق دارد که مقالات و آگهی ها را چاپ کرده و یا رد کند.
We have the right to refuse publishing.

کلیسای ایرانیان ولی



شما را دعوت می کند تا هر یکشنبه ساعت ۱:۳۰ بعد از ظهر در جلسات عبادتی این کلیسا که شامل پرستش خداوند و شنیدن بیانات کتاب مقدس میباشد، شرکت فرمایید.

آدرس: 10210 Canoga Ave.
Chatsworth, CA 91311

تلفن تماس: ۸۱۸ - ۸۳۲ - ۰۹۴۳



P O Box 371043 Reseda, CA 91337 USA



اوپرا وینفری

مجری سرشناس آمریکایی در (می سی سی پی) به دنیا آمد. پدر و مادرش بیش از حد جوان بودند و به همین خاطر مادر بزرگش به او رسیدگی می کرد. او از سه سالگی خواندن و نوشتن را به اوپر آموخت و او را به کلیسای محلی فرستاد. او می توانست آیات انجیل را به خوبی از حفظ بخواند. در شانزده سالگی یک روز در مسابقه رادیویی شرکت کرد و برنده یک ساعت مچی شد. وقتی برای گرفتن جایزه خود به ایستگاه رادیویی شهر رفت، مطلبی را برای تهیه کنندگان خواند و از همان زمان با حقوق صد دلار در هفته بعنوان (خبرنگار) استخدام شد.

مسیح جدید و پیروانش در روسیه

این فرد که "ویساریون" نام دارد هم اکنون دارای چند هزار پیرو در کوه های روسیه است. آنها با ترک خانه و کاشانه خود یک شهر جدید در کوهپایه های پتروپاولووکا تشکیل داده اند.

یک مأمور سابق پلیس روسیه با تشکیل فرقه ای ادعا کرده است که وی "مسیح جدید" در دوران معاصر است. به گزارش از عصر ایران، این فرد که "ویساریون" نام دارد هم اکنون دارای چند هزار پیرو در کوه های روسیه است. "ویساریون" که نام اصلی وی "سرگئی توروپ" است در سال ۱۹۹۱ اقدام به تشکیل یک فرقه جدید در روسیه کرد که اعضای آن بعدها با ترک خانه و



کاشانه خود یک شهر جدید در کوهپایه های روستای پتروپاولووکا واقع در ۳۰ مایلی جنوب شرقی شهر کراسنویارسک روسیه تشکیل دادند. کلیسای ارتودوکس روسیه معتقد است فرقه هایی همچون فرقه "ویساریون" که بعد از فروپاشی شوروی سابق به طور قارچی در این کشور رشد کردند سلامت اخلاقی جامعه را به خطر می اندازند و در نتیجه خواستار ممنوعیت فعالیت آنها شده است.

پیشدیده که پدران ما آنها را خورده اند



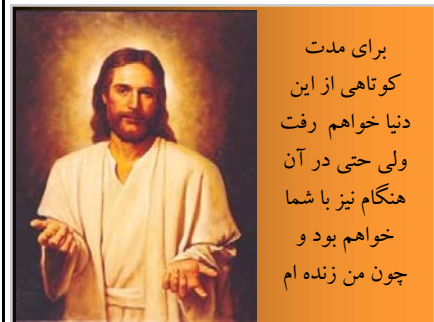
بازمانده های یک قبیله ساکن در گینه پاپوا از اینکه پدران آنها چند مبلغ مذهبی مسیحی را کشته و سپس آنها را خورده اند، عذرخواهی کردند.

در سال ۱۸۷۸ چهار مبشر مسیحی ساکن فیجی جهت تبشیر مسیحیت به جزایر گینه پاپوا سفر کردند اما در آن مکان توسط افراد قبیله تولایی دستگیر شدند و پس از شکنجه کشته شدند و گوشت آنها هم توسط این افراد خورده شد. این ۴ مرد، یک کشیش و سه معلم، تحت رهبری جرج براون بودند. کشیش متولد دوره ام انگلستان که عمر خود را به تبشیر برای مسیحیت در جزایر شرق و غرب استرالیا اختصاص داده بود، توسط تالایی فرمانده قبیله تولایی کشته شد. در یک گردمایی بازمانده های این قبیله در نزدیکی شهر رابول، پایتخت این جزایر استوایی راتویاسا توکا کا رهبر معنوی این قبیله در حال حاضر گفت: "امیدواریم که بازمانده های این افراد و روح خود آنها پدران ما را که این اقدام ناپسند را انجام دادند، ببخشند. ما به عنوان باز مانده های این افراد از تمام کسانی که در طول تاریخ این گونه رنج بردند عذرخواهی میکنیم." در قرون شانزدهم، هفدهم و هجدهم میلادی بسیاری از مبشران مسیحی در آفریقا، امریکای شمالی و جنوبی و استرالیا توسط افراد بومی به قتل رسیدند. براون که متخصص سفر به مناطق پرخطر شمرده میشد در خاطراتش آورده بود که یکبار به قبیله یی سفر کرده بود که در آنجا کله های ۳۵ سفید پوست بر سر نیزه ها قرار گرفته بود اما وی از دل این قبیله به سلامت برگشت اما سفر او به قبیله تولایی آخرین سفر او بود. در گزارشی در نشریه رویال جئوگرافی ساینس در مورد این اتفاق آمده است: آنها به سادگی به این دلیل کشته شدند که خارجی بودند... این افراد (بومیها) نمیکشند، آنها بیگانه ها و کسانی که آنها را متجاوز میدانستند، میکشند و سپس آنها را میخورند.

منبع: دبی تلگراف



در اتاقش را به آرامی قفل کرد، بطوریکه هیچکس متوجه نشود و روی زمین زانو زد و با دستهایی بهم قلاب شده سر به زیر افکند و زمزمه کرد: خداوندا من را چطور خواهی بخشید؟ من گناه عظیمی مرتکب شده ام.. من گناهکار بزرگی هستم! چه کسی به اندازه من گناه کرده است؟ من را چطور خواهی بخشید؟! چیزی در درونش خروشید و ناگاه اشک از چشمانش جاری شد. زانوهایش دیگر توان نداشتند؛ سست شد و روی زمین افتاد و ملتسانه نالید: به من فرصتی دیگر بده!... خواهش میکنم... از آسمان ندایی به روشنی آمد: عزیزم، تو هنوز باقی عمرت را در پیش داری! تعجیل کن!



برای مدت کوتاهی از این دنیا خواهیم رفت ولی حتی در آن هنگام نیز با شما خواهیم بود و چون من زنده ام

EXPERT ONE INSURANCE AGENCY

AUTO . HOME . LIFE . HEALTH . BOAT
PET . COMMERCIAL . BOND . BUSINESS
VEHICLE REGISTRATION

Tel: 818. 887. 2300
Fax: 818. 887. 2311
Cell: 818. 402. 8212
Toll-free: 877. 786. 6777

6007 1/2 FALLBROOK AVENUE
WOODLAND HILLS, CA 91367

BehnazGhiasi@hotmail.com
www.expertoneins.com



Behnaz Ghiasi
President
Lic. # 0E04310



آیا میدانستید که شبکه چشم انسان ۱۳۵ میلیون سلول احساس دارد که مسئولیت گرفتن تصاویر و تشخیص رنگها را بر عهده دارد.

به نام عیسی، امت ها امید خواهند داشت.
انجیل متی ۲۸:۲۰

اگر نا امید و خسته
و یا به انتظار شفا ی الهی هستید،
خادمین ما اینجا هستند برای مشورت
و همراهی با شما.
رسول حیدری
خادم کلیسای ایران از ولایت

Valley Iranian Church
Rasoul Heidari
"Minister"
(818)-201-8602
10210 Canoga Ave. Chatsworth, California 91311



این کلیسا در سال ۱۹۵۵م. به دستور کشیش *توما ناصری* بنا شد. پنطیکاست عیدی از اعیاد یهود و به زبان عبری به معنی پنجاهم است، یعنی پنجاهمین روز از عید، که در آن روز روح القدس نزول فرمود. چون تاریخ اتمام ساخت این کلیسا مصادف اینروز است، لذا نام پنطیکاستی را بر آن نهاده اند. عرصه کلیسا ۷۲۰ متر مربع و زیر بنای ساختمان اصلی آن ۱۷۰ متر مربع است. در انتهای زمین و در پشت نمازخانه ساختمان دوطبقه سرایداری با زیر بنای ۱۲۰ متر مربع در هر طبقه قرار دارد. نقشه نمازخانه مستطیل شکل است و در ضلع جنوبی به یک فضای نیم دایره ختم میشود. این فضا محل موعظه و دعای کشیش است. ورودی کلیسا در ضلع شمالی و دارای طاق رومی است. این طاق بر دو ستون سنگی استوار است. اضلاع شرقی و غربی دارای یک در و چهار پنجره با قوسهای هلالی هستند. مصالح به کار رفته در بنا آجر قرمز رنگ (بهمنی) و ملات آن از ماسه و سیمان است.

حیوانات به سادگی بما نشان میدهند که چطور میتوان محدودیتهای ذهنی تحمیل شده را پذیرفت.

ککها حیوانات کوچک جالبی هستند آنها گاز میگیرند و خیلی خوب میبرند آنها به نسبت قدشان قهرمان پرش ارتفاع هستند. اگر یک کک را در ظرفی قرار دهیم از آن بیرون میرود. پس از مدتی روی ظرف را سرپوش میگذاریم تا ببینیم چه اتفاقی رخ میدهد. کک میرود و سرش به در طرف میخورد و با کمی سر درد پایین میآید. دوباره میرود و همان اتفاق میافتد. این کار مدتی تکرار میشود. سر انجام در ظرف را بر میداریم کک دوباره میرود ولی فقط تا همان ارتفاع سرپوش بر داشته شده درست است که محدودیت فیزیکی رفع شده است ولی کک فکر میکند این محدودیت همچنان ادامه دارد. **فیلهها** را میتوان با محدودیت ذهنی کنترل کرد. پای فیلهای سیرک را در مواقعی که نمایش نمیدهند میندند. بچه فیله را با طنابهای بلند و فیلهای بزرگ را با طنابهای کوتاه به نظر میآید که باید برعکس باشد زیرا فیلهای پر قدرت به سادگی میتوانند میخ طنابها را از زمین بیرون بکشند ولی این کار را نمیکند علت این است که آنها در بچگی طنابهای بلند را کشیده اندو سعی کرده اند خود را خلاص کنند. سر انجام روزی تسلیم شده دست از اینکار کشیده اند. از آن پس آنها تا انتهای طناب میروند و میایستند آنها این محدودیت را پذیرفته اند. دکتر *ادن رابلی* یک فیلم آموزشی در مورد محدودیتهای تحمیلی تهیه کرده است. نام این فیلم "میتوانید بر خود غلبه کنید" است در این فیلم یک نوع **دلفین** در تانک بزرگی از آب قرار میگیرد نوعی ماهی که غذای مورد علاقه او است نیز در تانک ریخته میشود. او به سرعت ماهیها را میخورد. دلفین که گرسنه میشود تعدادی ماهی دیگر داخل تانک قرار میگیرند ولی این بار در ظروف شیشهای دلفین به سمت آنها میآید ولی هر بار پس از برخورد با محافظ شیشه ای به عقب رانده میشود پس از مدتی دلفین از حمله دست میکشد و وجود ماهیها را ندیده میگیرد. محافظ شیشه ای برداشته میشود و ماهیها در داخل تانک به حرکت در میآیند آیا میدانید چه اتفاقی میافتد؟ دلفین از گرسنگی میبرد غذای مورد علاقه او در اطرافش فراوان است ولی محدودیتی که دلفین پذیرفته است او را از گرسنگی میکشد.

این محدودیتها در مورد ما انسانها هم وجود دارد و در واقع حاکم بر افکار و زندگی ماست. این با من و شماست که بخواهیم از این موانع عبور کنیم و یا در آنها بمانیم.

سال نو این شیپور نواخته میشود و صدای آن سمبلی برای بیدار شدن بشر از خواب غفلت است. این شیپور در روز سال نو و همیستور در روز یوم کیپور نواخته

میشود. این یعنی ۱۰۰ حالت یا ۱۰۰ شیپور مثل وسایل موسیقی معمولی نیست که از آن آهنگ یا ملودی بیرون بیاید. حتی میتوان گفت بعضی وقتها صدای دلخراشی هم دارد. در مدت نواختن این شیپور هم کسی نباید حرف بزند. در این روز یکسری از کارها را انجام نمیدهند. تأکید بیشتر را روحانی بودن اینروز میباشند تا خوشگذرانی.

است. اینروز هم مثل سال نو مسیحیان و ایرانیان مراسم خاص و غذاهای خاص خودش را دارد. روش هاشانا یعنی "اول سال". اول سال یهودی یک برنامه مذهبی است. بنابراین خانواده ها دور هم جمع میشوند و شام و شیرینی میخورند. در این شب سب و غسل هم میخورند و دعا میکنند تا سال آینده برای آنها سال شیرینی باشد. روز شنبه و یکشنبه مردم به کلیسا میروند که در آنجا دعاها و نیایشهای بخصوصی برگزار میشود. این جشن در حقیقت دردو روز گرفته میشود. ایرانیان یهودی غذای ایرانی درست میکنند. یهودیهان انگلیسی، غذاهای خود را درست میکنند. بودن سبب و غسل در کنار این غذاها خیلی مهم است. هر چیزی که مزه شیرین در دهن ایجاد بکند از این عید در کتاب مقدس هم یاد شده است. روز شنبه که به کلیسا میرویم همه لباس نو میپوشیم، مخصوصاً خانمها. بعد از آن همه به دید و بازدید میروند. دو روز جشن کامل هست و چون بین اینروز و روز یوم کیپور (روزی که یهودیان به مدت ۲۴ ساعت روزه میگیرند) ۱۰ روز فاصله هست، بهترین وقت هست برای دید و بازدید. ضمناً در این مدت مردم به فکر این هستند که در طی سال گذشته چه اعمالی از آنها سر زده که باعث خوشنودی خداوند و قوم خداوند شده، و یا چه اعمالی باعث ناخوشنودی او شده است. عقیده یهودیان بر این است که خداوند در دفتر خود اعمال ما را یادداشت میکند و در روز روش هاشانا این دفتر باز میشود و در روز یوم کیپور آن چه که نوشته شده ختم میشود. در این مدت اگر کار اشتباهی از ما سر زده باشد، باید از خداوند و به آن شخصی که آزاری رسانده ایم درخواست بخشش بکنیم. جوانهایی که در طی سال کارهای مذهبی نمیکند و حتی به کلیسا هم نمیروند، این دوروز را حتماً نگاه میدارند و به کلیسا میروند و دعا میکنند.

چون این دو روز خیلی مهم است. فلسفه شیپور نواختن در این روز چیست؟ اسم این شیپور که در واقع شاخ قوچه "شوفار" هست. اول



روش هاشانا

روش هاشانا سال جدید یهودیان جهان می باشد. یهودیان معتقدند در همین روز بوده که خداوند آفرینش جهان را آغاز کرده

فروتن

زانو زدی نشستی
شستی تو هردو پایم
خاکبستر از همه تو
گرچه هستی خدایم
آدمی و خداوند
جواب هر دعایم
پاک، تمیز و بی گنه
بمردی تو به جایم
بعذاب قیامت (۱) ولی
شیطان نکرد پیدایم
به نام تو همه سگ
هموارست زیر پایم

(۱) قیام تو

گزیده ای از نور عالم <http://norehaalam.blogfa.com>

18531 MAYALL ST. UNIT D
NORTHRIDGE, CA 91324

*4 Bedrooms *2.5 Bathrooms
*2190 Sq. Ft. Lot

For More Information Call Eric: 818-425-7921

The Real Estate Consultant You Can Count On

With over 10 years experience in commercial and residential real estate.





رضا اسدپور هنرمند تبریزی نقاشی معروف "شام آخر" را بصورت فرش بافت. "شام آخر" اثر لئوناردو داوینچی نقاش معروف قرن شانزدهم است که در آن مسیح در جمع شاگردانش به تصویر کشیده شده است. این تابلو فرش ۱۷۰ سانتی متر است و در ۱۲۰، برای بافت آن یک میلیون و ۴۵۰ هزار گره زده است. در بافت این تابلو فرش، ۱۵۰۰ رنگ بکار رفته، و رنگریزی تار و پود آن با استفاده از یک روش ابتکاری و بدون بکارگیری مواد شیمیایی انجام شده است. اسدپور، بافت این تابلو فرش را حاصل ۳۰ سال تجربه خود در عرصه بافت فرشهای نفیس و رنگریزی دانست. رضا اسدپور متولد ۱۳۳۷ بخش "سردرود" از توابع تبریز است و تا کنون تابلو فرش آثار هنری معروفی از قبیل "تاجگذاری ناپلئون"، "پایان عروسی"، "انجیلین" و "بازار برده فروشان" را به پایان برده است. همسر اسدپور نیز دریافت تابلو فرش "شام آخر" مشارکت داشته است.

تفاوت بین خانها و آقایان

ستون پندیده

خواروبار: یک خانم لیستی از جنسهای مورد نیازش را تهیه نموده و برای خریدن آنها به فروشگاه میرود. یک مرد آنقدر صبر میکند تا محتویات یخچال ته بکشد و سیب زمینی ها جوانه بزنند. آنگاه بسراغ خرید میرود. او هر چیزی را که خوب بنظر برسر میخورد.



بیرون رفتن: وقتی مردی میگوید که برای بیرون رفتن حاضر است، یعنی برای بیرون رفتن حاضر است. وقتی خانمی میگوید که برای بیرون رفتن حاضر است، یعنی ۴ ساعت بعد وقتی آرایشش تمام شد، آماده خواهد بود.

شرلوک هلمز، کار آگاه معروف، و معاونش واتسون به صحرانوردی رفته بودند و شب چادری هم زدند و زیر آن خوابیدند. نیمه های شب، هلمز بیدار شد و آسمان را نگرید. سپس واتسون را بیدار کرد و گفت: نگاهی به بالا بینداز و به من بگو چه میبینی؟ واتسون گفت: میلیونها ستاره میبینم. هلمز گفت: چه نتیجه ای میگیری؟ واتسون گفت: از لحاظ روحانی نتیجه میگیرم که خداوند بزرگ است و ما چقدر در این دنیا حقیریم. از لحاظ ستاره شناسی نتیجه میگیرم که زهره در برج مشتری است، پس باید اوایل تابستان باشد. از لحاظ فیزیکی نتیجه میگیرم که مریخ در محاذات قطب است، پس باید ساعت حدود سه نیمه شب باشد. شرلوک هلمز، قدری فکر کرد و گفت: واتسون! تو احتمالی بیش نیستی! نتیجه اول و مهمی که باید میگرفتی این است که چادر ما را دزدیده اند!

خواننده گرامی: آیا موضوعی در زندگی شما وجود دارد که احتیاج به دعای خصوص دارید؟ تیم دعای ما در ماهنامه تبدیل آماده خدمت به شما می باشد. از شما خواهشمندیم مطالب دعای خود را به ما ارسال کنید تا ما با شما متحد شویم.

تلفن: ۵۲۲۰ - ۱۵۲۵ (۸۱۸)
Email: Prayer@iranforchrist.com
آدرس پستی:
P. O. Box: 371043
Reseda, CA 91337 USA

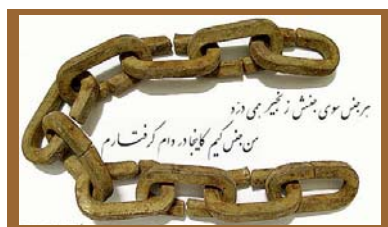
سخنرانی در جمع

موضوع مورد بحث را بشناسید. معمولاً زمانی دچار اضطراب و ناآرامی میشویم که کاری که در مورد آن، تبخرو شناختی نداریم، مجبور به انجامش میگردیم. افراد اندکی دارای تبخیر کامل در زمینه سخنرانی در جمع میباشند اما اغلب میتوانند در صورت داشتن آمادگی مناسب، از عهده آن بخوبی برآیند. کلید این آمادگی آشنا بودن و شناختن دقیق موضوع مورد صحبت میباشد. اگر شما یک مدیر اجرایی در شرکت تولید نوشابه بوده و قصد سخنرانی در مورد بازار رقابتی را دارید، باید از همه ریزه کاریها و جزئیات شرکتهای دیگر تولید نوشابه همانند شرکت خود آگاه باشید. زمانی را برای ثبت برداری و خلاصه سازی ایده های خود در قالب نوشتارهای کوچک اختصاص دهید. مرحله بعدی کار این است که آن قالبهای کوچک را بخاطر سپرده و هنگام سخنرانی آنها را بسط و گسترش دهید. اگر جلسه پرسش و پاسخ در میان است، سعی کنید سؤالات احتمالی و پاسخهای آنها را از قبل مهیا و آماده نمایید.

در مهر تو بینم، همه آرامش جان را
با یاد تو سرگشته ام این روز و شبان را
در کار تو ریزم، همه سرمایه هستی
سودای تو پروا نکند، سود و زیان را
گفتی که من آن تاکم و در من چو بمابند
پیرای و گران مایه کنم گوهر جان را
گفتی که چو خواهید، همه فیض خداوند
بخشد به شما سلطنت هردو جهان را
گفتی که در بسته بکوبید، گشائیم
بگشودی و دیدیم نهان را و عیان را
گفتی که بجوئید که یابنده شمائید
یابنده تو، خود چه کند جان و جهان را ؟
گفتی که چو کودک به بزش رو که پدر هست
چون بزه گمشدنه که دیده است، شبان را
گفتی که غرورت بکشد به مصیبت
این توسن سرکش چه کند بند عنان را ؟
گفتی که فروبشم و چون خاک بریزم
وانگاه برآردم به هم این معبد جان را
گفتی که مرا حکم محبت بؤد و بس
حکم تو بنامم که به هم بسته جهان را
بزرگمهر وزیری
ششم نوامبر ۱۹۹۸ هجستون

آشنایی با شخصیتها و اسامی در کتاب مقدس

آدونای (آقا، خداوند) Adonai
لقب تشخص و احترام و به معنی "آقا"، "پادشاه" "خداوند" است. ذکر آن در مزمو ۱:۱۱۰ "یهوه به خداوند (آدونای) من گفت" در متی ۴۱:۲۲ الی ۴۵ نشان میدهد که مسیح این نام را به خود نسبت داد. در اغلب موارد خدا و همچنین آقایان و اربابان انسانی به این نام خوانده شده اند. معادل این عنوان در عهد جدید Kyrios "خداوند" است. عنوان فوق بر این حقیقت تأکید میکند که مسیح به حق خداوند و سرور انسانها و فرشتگان است. (مزمو ۱:۱۱۰؛ یهوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم. {متی ۴۱:۲۲؛ و چون فریسان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسید. {متی ۴۲:۲۲؛ گفت: درباره مسیح چه گمان میبرید؟ او پسر کیست؟ بدو گفتند: پسر داود. {متی ۴۳:۲۲؛ ایشان را گفت: پس چطور داود در روح، او را خداوند میخواند؟ چنانچه میگوید. {متی ۴۴:۲۲؛ خداوند به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم. {متی ۴۵:۲۲؛ پس هرگاه داود او را خداوند میخواند، چگونه پسرش میباشد؟



پنج هدف آمدن ثانوی مسیح

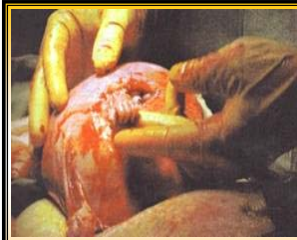
مسیح بخاطر کلیسا میآید تا ایمانداران حقیقی را با خود ببرد.
مسیح برای نجات قوم بنی اسرائیل میآید.
مسیح برای شکست ضد مسیح و شیطان میآید.
مسیح برای داوری همه ملل میآید.
مسیح برای سلطنت هزار ساله بر زمین میآید.



اگر خواستی
اختیار شوهرت
را در دست
بگیری اختیار
شکمش را
در دست بگیری.
(ضرب المثل اسپانیایی)



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com



عکس جنین ۲۱ هفته ای به نام ساموئل الکساندر که در داخل رحم مادر احتیاج به عمل جراحی پیدا کرد و اگر از رحم خارج میشد ممکن نبود زنده بماند. دکتر برنر جراح این عمل بزرگ بودند و جنین را در داخل رحم مورد جراحی قرار دادند. در حین عمل جراحی جنین دست کوچکش را از شکافی که دکتر ایجاد کرده بود بیرون آورد و انگشت پزشک معالجش را فشرد و عکاس این صحنه ناباورانه را در تاریخ ثبت کرد. دست پسرک کوچکی که برای حس قدرشناسی از رحم بیرون آمد و انگشت دکتر را به خاطر تشکر از هدیه زندگی که او بخشید، فشرد. وقتی یک جنین از کسی که امکان زندگی دوباره را به او بر میگردداند. این گونه قدردانی می کند! چطور ما به خودمان اجازه میدهم از کسی که امکان حیات جاودان را با خون خود به ما میبخشد. سرناسازگاری برآیم؟

زمان عروسی ما فرا رسیده بود

زمان عروسی ما فرا رسیده بود! ما به فکر اجاره خانه بودیم. در آن روزها وضعیت مالی من تعریفی نداشت و همه پولی که داشتم حدود هشتصد هزار تومان بود. پول بسیار ناچیزی بود. و من با همین مقدار پول قصد داشتم به دنبال خانه بگردم. از این وضع ناامید نشدم، به حضور خدا رفتم و همان مقدار را به روی مذهب آسمانی قرار دادم و از خداوند خواستم که آن را برکت بدهد. خداوند معجزه پنج نان و دو ماهی را به یادم آورد، و به من وعده داد که زندگی من را برکت خواهد داد. روز بعد با اطمینان به همسرم گفتم به دنبال خانه بروید و نگران هیچ چیز نباشید. به اولین بنگاهی که رفتند، اولین خانه را پسندیدند، پول پیش آن خانه ۶ برابر موجودی من بود!



همان شب دوباره دعا کردم و اعتراف ایمان خود را به او گفتم: تو با من هستی، تو به من وعده دادی و من به تو اعتماد دارم!

فردای آن روز قدمی محکم تر برداشتم و برای بستن قرارداد به بنگاه رفتم. صبح همان روز تلفن زنگ زد. از بنگاه املاک بود. برای زمینی که ۳ سال پیش برای فروش گذاشته بودیم و مشتری نداشت، خریدار پیدا شده بود. بدین طریق خداوند به طرز معجزه آسایی نصف پول پیش را برای ما فراهم کرد. دوروز گذشت، و من قرار بود که بقیه پول پیش را هم به بنگاه بدهم. سعی خودم را کردم تا از هر طریق پول قرض کنم و توانستم ۲۰۰ هزار تومان قرض کنم. مبلغی که به دست آورده بودم در مقابل پول باقی مانده بسیار کم و خنده دار بود. باز دعا کردم و خداوند تمام پول خانه را و این بار از طریق هدیه برای من و همسرم فراهم کرد. او مثل همیشه زنده و بی نظیر است!

آموزه های غلط مورمونها در مورد خدا



وجود بهشت و جهنم در تعالیم مورمون چندان روشن نیست. مجازات ابدی در تعالیم مورمون جایی ندارد. آنان انسانها را به طبقات مختلفی که در ملکوت در نظر گرفته اند، تقسیم می کنند. کتاب مقدس صریحاً در مورد حیات جاودان و عذاب جاودان تعلیم می دهد. مسیح فرمود که این جدایی در پایان جهان است و هر انسانی متعلق به یکی از این دوست.

زیرا خدا جهان را این قدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نکرده، بلکه حیات جاودانی یابد، (یوحنا فصل ۳ آیه ۱۶). عذاب جاودان برای آنانی است که به عیسی مسیح ایمان نمی آورند. مورمون معتقد است که همه موجودات اعم از انسان و حیوان و گیاهان قبلاً به صورت روح خلق شده و سپس شکل مادی به خود گرفته اند. کتاب مقدس فصل ۱ آفرینش جهان را کار دست خدا می داند که نه به صورت روح خلق شده است. خداوند در ۶ روز جهان را آفرید و تمامی خلقت کامل و نیکو بود. تعالیم کلیسای مورمون از آغاز تا کنون دستخوش تغییرات زیادی شده است. انبیای زنده این کلیسا بارها نظرات انبیای قبل از خود را نقض کرده اند. بعنوان مثال بریگهام یانگ بر این اعتقاد بود که آدم همان خدای پدر است که در اثر رابطه جنسی با مریم باکره، پدر جسمانی مسیح شد. این تعلیم چند سال بعد توسط یکی دیگر از انبیا رد شد. با اینکه یانگ این گفته خود را مکاشفای از جانب خدا می دانست، ولی امروز کلیسای مورمون این تعلیم را رد می کند. اعتقاد جدید مبنی بر این است که آدم اولین فرزند خدا بود که جسم خاکی پوشید و در زمین زندگی کرد. این موارد این سؤال را ایجاد می کند که یا خدا در کلام خود تجدید نظر کرده است که در این صورت خدا را دروغگو نشان می دهد و یا اینکه گفته این پیامبر بی اساس بوده است. امروزه کلیسای مورمون اعلام کرده است که هیچ پیامبری حق آوردن پیامی را از طرف خدا ندارد، مگر آنکه به تأیید شورای رهبران شان برسد. نبوتها در این کلیسا بر دو نوع است: گفته هایی که از طرف خدا بر آنها نازل شده است، و سخنانی را که مورمون ها آنها را صرفاً عقاید شخصی پیامبران خوانده اند. برای مثال /سمیت مدعی شده بود که در کره ماه آدم زندگی می کند و یانگ مدعی وجود موجودات زنده در خورشید شد.

ایمان در کلیسای مورمون چنین تعریف شده است: اعتقاد به این حقیقت که عیسی نجات دهنده جهان و ژوزف /سمیت پیامبر حقیقی و راستین خداست. مقام /سمیت در کلیسای مورمون بسیار بالاست، بطوری که در کنار ایمان به عیسی برای نجات، وساطت ژوزف /سمیت نیز نقش مهم و حیاتی دارد. امروزه بانی این فرقه حتی مقام بسیار بالاتری از یک پیامبر را در این کلیسا دارد. در کتاب مورمون پیشگویی های قید شده که نادرستی آن آشکار شده است.

"در میان شما کسی ایستاده است که اورانیشتیان با این کلمات بود که نخستین واعظ عهد جدید، عیسی را به جمعیتی که در کنار رود اردن پایین تپه های فلسطین برای شنیدن سخنانش گرد آمده بودند معرفی کرد. در سراسر قرون بعد نیز چنین بوده است: شخصی در میان ماست که او را نمیشناسیم. زیرا حضور عیسی در میان ما حضوری است ناشی از آوازه و نام و سنتها و کلیسای است که به نام او می باشد و یا بعنوان یکی از شخصیت های بزرگ تاریخ، خلاصه کلام عیسی نامی است آشنا.

آرایشگرها وجود ندارد!



مردی برای اصلاح به آرایشگاه رفت. در حین کار گفتگوی جالبی بین آنها در مورد خدا صورت گرفت. آرایشگر گفت:

من باور نمیکم خدایی وجود داشته باشد. مشتری پرسید: چرا؟ آرایشگر گفت: کافیت به خیابان بروی و ببینی مگر میشود با وجود خدا این همه مرض و درد و رنج وجود داشته باشد؟ مشتری چیزی نگفت و از مغازه بیرون رفت. به محض اینکه از آرایشگاه بیرون آمد مردی را با موهای ژولیده و کثیف دید! با سرعت به برگشت و به آرایشگر گفت: میدانی به نظر من آرایشگرها وجود ندارند مرد با تعجب گفت: چرا این حرف را میزنی؟ من اینجا هستم و همین الان موهای تو را مرتب کردم. مشتری با اعتراض گفت: پس چرا کسانی مثل آن مرد بیرون از آرایشگاه وجود دارند؟ پاسخ داد: آرایشگرها وجود دارند فقط مردم به ما مراجعه نمیکنند. مشتری گفت: دقیقاً صحیح است خدا وجود دارد، فقط مردم به او مراجعه نمیکنند! برای همین است که این همه درد و رنج در دنیا وجود دارد!

دوزخ که جای این کارها نیست!

یکی بود یکی نبود مردی بود که زندگی اش را با عشق و محبت پشت سر گذاشته بود. وقتی مرد همه می گفتند به بهشت رفته است. آدم مهربانی مثل او حتماً به بهشت میرفت. استقبال از او با تشریفات مناسب انجام نشد. شخصی که باید او را راه میداد نگاه سریعی به لیست انداخت و وقتی نام او را نیافت او را به دوزخ فرستاد. در دوزخ هیچکس از آدم دعوت نامه یا کارت شناسایی نمیخواهد، هر کس به آنجا برسد میتواند وارد شود. مرد وارد شد و آنجا ماند. چند روز بعد ابلیس با خشم به دروازه بهشت رفت و به پطرس گفت: این کار شما تروریسم محض است! پطرس که نمیدانست ماجرا از چه قرار است پرسید چه شده؟ ابلیس که از خشم قرمز شده بود گفت: آن مرد را به دوزخ فرستاده اید و آمده و کار و زندگی ما را به هم زده. از وقتی که رسیده، نشسته و به حرفهای دیگران گوش میدهد... در چشمهایشان نگاه میکند... به درد دلشان میرسد. حالا همه دارند در دوزخ با هم گفت و گو میکنند... هم را در آغوش میکنند و میبوسند. دوزخ جای این کارها نیست! لطفاً این مرد را پس بگیرید! وقتی او قصه اش را تمام کرد با مهربانی به من نگریست و گفت: (با چنان عشقی زندگی کن که حتی اگر بنا به تصادف به دوزخ افتادی... خود شیطان تو را به بهشت باز گرداند) پائولو کونیلو



P O Box 371043 Reseda, CA 91337 USA

مراقب پاره آجرها باشید!

مردی ثروتمند در اتومبیل جدید و گران قیمت خود با سرعت زیاد از خیابان کم رفت و آمدی عبور میکرد. ناگهان از بین دو اتومبیل پارک شده در کنار خیابان، یک پسر بچه پاره آجری به سمت او پرتاب کرد. پاره آجر به اتومبیل او برخورد کرد. سپس مرد بعد از یک ترمز شدید،



سریع پیاده شد و ملاحظه کرد که اتومبیلش صدمه زیادی دیده است. ناسزاگویان به طرف او رفت. پسرک گریان با تلاش فراوان بالاخره

توانست موضوع را توضیح دهد: اینجا خیابان خلوتی است و به ندرت کسی از آن عبور میکند. برادر بزرگترم از روی صندلی چرخدار خود و در جایی که اشخاص هنگام عبور نمی‌توانند او را ببینند به زمین افتاده است. من که زور کافی برای بلند کردن برادر خود از روی زمین را ندارم، مستأصل شده و نهایتاً این راه را برای جلب توجه راننده عبوری انتخاب کردم. "برای اینکه شما را متوقف کنم ناچار شدم از این پاره آجر استفاده کنم." مرد بسیار متأثر شد، برادر پسرک را از روی زمین بلند کرد و روی صندلی نشاند. از پسر عذرخواهی کرد و سوار اتومبیل شد و به راهش ادامه داد.

دوستان در زندگی چنان با سرعت حرکت نکنید که دیگران مجبور شوند برای جلب توجه شما، پاره آجر به طرفتان پرتاب کنند! خدا در روح ما زمزمه میکند و با قلب ما حرف می‌زند. اما بعضی اوقات (مثلاً زمانی که ما وقت نداریم گوش کنیم)، او مجبور میشود با پرتاب پاره آجر توجه ما را جلب کند. اما در نهایت و حتی پس از برخورد پاره آجر هم انتخاب با ماست که به او گوش کنیم یا نه!

مسیح فرمود: وقتی او که روح راستی است بیاید شما را به تمام حقیقت رهبری خواهد کرد زیرا از خود سخن نخواهد گفت، بلکه فقط درباره آنچه بشنود سخن می‌گوید و شما را از امور آلوده با خبر می‌سازد. او مرا جلال خواهد داد زیرا حقایقی را که از من دریافت کرده به شما اعلام خواهد نمود.

انجیل یوحنا فصل ۱۶ آیات ۱۳ و ۱۴

همیشه وقت هست.

پروفسور مقابل کلاس فلسفه خود ایستاد و چند شیء را روی میز گذاشت. وقتی کلاس شروع شد، بدون هیچ کلمه ای، یک شیشه بسیار بزرگ شش مایونز را برداشت و شروع به پر کردن آن با چند توپ گلف کرد. بعد از شاگردان خود پرسید که آیا این ظرف پر است؟ و همه موافقت کردند. سپس پروفسور ظرفی از سنگریزه برداشت و آنها را به داخل شیشه ریخت و شیشه را به آرامی تکان داد. سنگریزه ها در بین مناطق باز بین توپهای گلف قرار گرفتند؛ و سپس دوباره دانشجویان پرسید که آیا ظرف پر است؟ و باز همگی موافقت کردند. بعد دوباره پروفسور ظرفی از ماسه را برداشت و داخل شیشه ریخت و خوب البته، ماسه ها همه جاهای خالی را پر کردند. او یکبار دیگر از پرسید که آیا ظرف پر است و دانشجویان یکصد گفتند: بله. بعد پروفسور دو فنجان پراز قهوه از زیر میز برداشت و روی همه محتویات داخل شیشه خالی کرد. در حقیقت دارم جاهای خالی بین ماسه ها را پر میکنم! همه دانشجویان خندیدند. در حالی که صدای خنده فرو می‌نشست، پروفسور گفت: حالا من میخواهم که متوجه این مطلب بشوید که: این شیشه نمایی از زندگی شماست، توپهای گلف مهمترین چیزها در زندگی شما هستند، خدا، خانواده تان، فرزندان، سلامتی، دوستان و مهمترین علائقتان - چیزهایی که اگر همه چیزهای دیگر از بین بروند ولی اینها بمانند، باز زندگیتان پای برجا خواهد بود. سنگریزه ها سایر چیزهای قابل اهمیت هستند مثل کارتان، خانه تان و مآشتان. ماسه ها هم سایر چیزها هستند - مسایل خیلی ساده. پروفسور ادامه داد: اگر اول ماسه ها را در ظرف قرار بدهید، دیگر جایی برای سنگریزه ها و توپهای گلف باقی نمی‌ماند، درست عین زندگیتان. اگر ما همه زمان و انرژی را در روی چیزهای ساده و پیش پا افتاده صرف کنیم، دیگر جایی و زمانی برای مسایلی که برایتان اهمیت دارد باقی نمی‌ماند. یکی از دانشجویان پرسید: پس دو فنجان قهوه چه معنی داشتند؟ پروفسور لبخند زد و گفت: خوشحالم که پرسیدید. این فقط برای این بود که به شما نشان دهم که مهم نیست که زندگیتان چقدر شلوغ و پر مشغله است، همیشه در آن جایی برای دو فنجان قهوه، برای صرف با یک دوست هست!

همچون آتش فشان بیرون جهید؛ هق هق کنان. گفت: "بانوی من! خدا را شکر که شما را پیدا کردم!" این را گفت و روی زانوهای خود، بسوی آن دو رفت. میریام فریاد زد: "همانجا بایست! نزدیک نیا! اول کمی به ما آب بده. زنبیل را اینجا بگذار و برایمان آب بیاور چون از تشنگی تلف میشویم!" / "امراه که گویی عادت خدمتکاری از نو در او زنده شده بود، جست و به طرف چاه رفت. مردمی که شاهد این صحنه رفت انگیز بودند، با تعجب از یکدیگر می‌پرسیدند: "اینها کی هستند؟" حتی او را در کشیدن آب کمک کردند. / "امراه آب را به طرف آنها برد. اما فریاد آنها باز او را متوقف کرد. او کوزه آب و زنبیل را بر زمین گذاشت و به کناری رفت. میریام در حالیکه کوزه را بر میداشت، گفت: "من او را دیدم. پسر را دیدم؛ روی پله درگاهی. اما افسوس که دیگر هرگز نمیتوانم او را در آغوش بگیرم. آیا تو او را دوست داری؟" / "امراه گفت: "حاضر من فدا میشوم!" گفت: "پس عشقت را ثابت کن!" او هرگز نباید بداند که ما اینجا هستیم. او نباید بداند که تو ما را پیدا کرده ای!" / "امراه عاجزانه گفت: "اما او دارد بدنبال شما می‌گردد. او از راه دور به جستجوی شما آمده است." میریام با اندوه جواب داد: "آیا دلت میخواهد او هم مثل ما بشود؟ تنها خدمتی که میتوانی به ما بکنی، اینست که هر صبح و هر غروب برای ما غذا و آب بیاوری و درباره او با ما صحبت کنی. چیز دیگری از تو نمیخواهیم. حالا دیگر برو! امشب تو را خواهیم دید!" دو زن آهسته، با قدمهایی لرزان دور شدند. / "امراه روی زانوان خود، گریان، نشسته بود تا آنکه زنها از نظر محو شدند. آن شب، او باز گشت؛ و همینطور صبح ها و ششای دیگر. گورستان برای آن دو زن، محلی بهتر از آن سلول بود.

ادامه دارد...



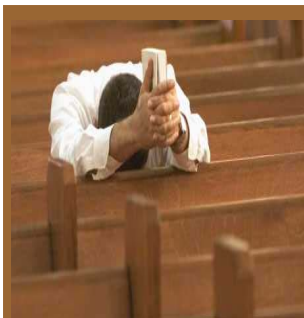
تصور نیرو و لازم باشد احساس و حالت / امراه را با کلمات محدود بشری توصیف کنیم. / امراه در راه خانه، از شادی در پوست نمی‌گنجید. نمیدانست چگونه ساعات را سپری کند تا بن هور بیاید و ماجرا را برایش باز گو کند. اما ناگهان ایستاد! چه بگوید؟ بگوید که مادر و خواهرش زنده اند؟ زنده؟ در گورستان، محل زندگی جذامیان؟ آه نه! بن هور اگر بداند، بسراغ آنها خواهد رفت و حتماً آنها را در آنجا خواهد یافت. پس بهتر است ساکت بماند. اما یک کار را قطعاً میتوانست بکند؛ او میتوانست به گورستان برود. میریام و ترصا جز آنجا، جای دیگری ندارند که بروند. حتماً در آنجا آنها را خواهد یافت. آن شب، بن هور آمد. او به / امراه گفت که روز بعد، دوستش ملوک خواهد آمد تا با هم بدنبال مادر و خواهرش بگردند. وقتی بن هور شبانگاه خانه را ترک گفت، / امراه نمیدانست خود را تا سپیده دم چگونه مشغول کند. بالاخره، قبل از طلوع آفتاب، با زنبیلی پراز نان و گوشت و کوزه ای برای آب، از دروازه شهر خارج شد و بسوی دره مرگ حرکت کرد. بیرون شهر، نه چندان دور از گورستان، چشمه ای بود. جذامیان صبح زود، پیش از آنکه دیگران بیایند، برای بردن آب به آن چشمه میآمدند. آنها کوزه های خود را روی زمین می‌گذاشتند و یک نفر نیکوکار آنها را پر میکرد. آنها اجازه نداشتند نزدیک بیایند. گورستان یهودیان از غارهایی تشکیل میشد که در دل صخره ها می‌کنند. این غارها آنقدر بزرگ بود که انسان بتواند به راحتی در آن حرکت کند. جذامیان در این غارها زندگی میکردند. امراه در نزدیکی چاه به انتظار نشست. او جذامیان را یک یک نگاه میکرد. اما عزیزان او در میان آنها نبودند. اما آیا آنها بالاخره نمیایست برای آب کشیدن بیایند؟ ناامید نگاهی به گورستان کرد. از دور دید که دوزن، با موهای سفید، آهسته از سربالایی تپه بالا می‌آیند. یکی از آنها دیگری را میکشید. از نگاههایی که به اطراف میکردند، معلوم بود که به محیط و رسوم جذامیان آشنا نیستند. با تردید جلو میآمدند. آنها داشتند مستقیم به طرف چاه میرفتند که فریاد مردم آنها را متوقف کرد. امراه پیش خود فکر کرد که این دو جز عزیزانش، کس دیگری نمیتواند باشند. زنبیل را برداشت و به طرف آنها رفت. کسانی که او را دیدند، مسخره کنان گفتند: "بین، میخواهد این نانه ای تازه را به مرده ها بدهد!!" / "امراه هر چقدر نزدیکتر میرفت، بیشتر دچار تردید میشد. چند قدم بیشتر نمانده بود، که ایستاد و به خود گفت: "اینها پیرزن هستند. اشتباه کردم. بهتر است برگردم!" برگشته بود برود که شنید یکی از دوجدامی، نام او را صدا کرد: "امراه!" امراه در جای خود میخکوب شد میخکوب شد. میلرزید. میترسید به عقب برگردد و نگاه کند. باز شنید: "امراه! ما همانهایی هستیم که بدنبالان می گردی!" / "امراه بر گشت و به زمین افتاد و گریه اش



یک متخصص قلب و عروق اعلام کرد: مصرف قلیان و پیپ هیچ تفاوتی با مصرف سیگار ندارند، بلکه علاوه بر مضرات سیگار، زیانهای خاص خودش را نیز دارد. بعنوان مثال سرطان زبان در افرادی که به مقدار فراوان پیپ میکشند، ثابت شده است. در توتونهای میوه‌ای مواد معطری افزوده می‌شود که شناخته شده نیست و این مواد ممکن است در آینده مسائل خاص خودش را داشته باشد. موادی که بر اثر دود حاصل از تنباکو به داخل بدن منتقل می‌شود، باعث بیماریهای قلبی - عروقی می‌شوند. به این دلیل که سیگار سهل‌الوصول‌تر است و فرد در طول روز و در هر شرایط و مکانی می‌تواند سیگار بکشد، آثار آن مشخص‌تر است.



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com



خداوند، من اعتراف می‌کنم
گناهکار هستم. ایمان دارم که
عیسی مسیح بخاطر گناهان من
بر روی صلیب، جان خود را
فدا نمود و به وسیله رستخیز
از مردگان و غلبه بر مرگ، مرا
در حضور تو عادل ساخت.
من اکنون او را بعنوان نجات
دهنده، در قلب خود میپذیرم. آمین

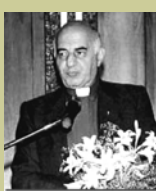
اگر عصبانی شدید نگذارید خشم‌تان، شما را به گناه بکشاند و یا تا غروب آفتاب باقی بماند. افسسیان ۴: ۲۶



طغیان خشم و غضب غیر
قابل کنترل که بخش
عمده آن متوجه
کودکان میشود، بخشی
از زندگی هر روزه
بعضی از مادران است.
این نوشته ترجمه‌ای
است از توصیه‌های
دکتر کیت/بلو به مادران

طغیان خشم و غضب غیر قابل کنترل که بخش
عمده آن متوجه کودکان میشود، بخشی از
زندگی هر روزه بعضی از مادران است. این حالت
بعنوان بیماری خشم شناخته میشود و در بیشتر
مواقع بابه کار بردن توصیه‌هایی مانند نمونه‌هایی
که در اینجا آورده ایم، قابل کنترل است. توصیه
های دکتر/بلو برای خویشتنداری به این شرح
است: خشم خود را خوب بشناسید تا بتوانید
مهارش کنید. آیا اولین نشانه عصبانی شدن شما
بالا رفتن ضربان قلبتان است؟ دچار لکنت زبان
میشوید؟ یا اینکه دست خود را مشت میکنید؟
درست در لحظه‌ای که اولین نشانه اوج گرفتن
خشم ظاهر شد، هر کاری در دست دارید رها
کنید و به یک جای خلوت در خانه پناه ببرید.
چشمان خود را ببندید، نفسهای عمیق بکشید
و ۳۰ ثانیه به خودتان فرصت آرام شدن بدهید. و در
طی این ۳۰ ثانیه به خود یادآوری کنید که باید با
یک بیماری - بیماری خشم - بجنگید نه با بچه‌ها یا تن.
چند جمله درباره وضعیت خاص خود بسازید
و هنگام آغاز خشم آنها را تکرار کنید. جملاتی
مانند: اون فقط ۶ سالشه، اون بچه است، اگر داد
بزنی بعد حسابی پشیمون میشی و بهترین مادری
که میتونی باش. جملات خوبی هستند. گاهی
خوب است که با خودتان حرف بزنین. واقعا
خود را در حالتی تصور کنید که سالها گذشته
و باید دلیل رفتارهای خشن، فریادها و کنکهای
که به بچه زده‌اید را به پسر یا دخترتان که حالا
شخص بزرگسالی شده توضیح دهید، تنها همین
تصور میتواند موجب موفقیت شما در زمان کنترل
طغیان خشم‌تان شود. ادامه دارد...

موفقیت در زندگی زناشویی



نویسنده: دیوید میس
مترجم: ط. میکائلیان
بخش سوم

یک دختر هفده ساله یک
بار به من چنین گفت:
اطمینان دارم پسری که با او دوست شده‌ام برای
من شوهر مناسبی خواهد بود. "از او پرسیدم "از
کجا اطمینان داری؟" جواب داد "بر اوقتی او را
ملاقات میکنم تمام بدنم به لرزه در می‌آید."
بدون شک برای این پسر موفقیتی بود که توانسته
بود در این دختر چنین احساساتی برانگیزد و
بدیهی است که این دختر از چنین احساسی لذت
میرد. ولی این نوع لرزیدن چه تضمینی به وجود
می‌آورد که این دون فر میتوانند خانواده خوبی
تشکیل دهند و تا آخر عمر با هم سعادتمند
باشند؟ با کمال تأسف باید گفت که هیچ تضمینی
به وجود نمی‌آورد. ولی وقتی دلایل عقلی برای
عمل خود در دست نداریم به ناچار بر اساس
احساسات یا غرایز خود تصمیم میگیریم. آیا
میتوانیم به جوانان راه بهتری نشان بدهیم؟ روان
شناسان آمریکایی بعد از تلاشهای زیاد آزمایشاتی
برای تشخیص مناسب بودن دو نفر برای ازدواج با
یکدیگر ترتیب داده‌اند. برای این که دو نفر برای
ازدواج با یکدیگر مناسب تشخیص داده شوند
باید دارای نمرات مثبت کافی باشند و منحنی
ترسیم شده از خصوصیات آنها باید به هم شبیه
باشد. وقتی موضوع فوق را برای دوستان انگلیسی
خود شرح دادم آنها خنده تمسخر آمیزی سردادند.
از نظر اصولی من با این نوع آزمایشها مخالفی
ندارم و آنها را مضر نمیدانم ولی باید دانست که
موضوع ازدواج خیلی جدی‌تر از اینهاست زیرا
تعهدی است در مورد بقیه عمر نه یک خواب و
خیال. اگر مطمئن باشم که چنین آزمایشها فقط
نشان می‌دهد که این دو نفر تضاد اصولی دارند یا
نه. به نظر من تمام کسانی که موضوع زناشویی را
جدی بگیرند در دوران آشنایی و نامزدی میتوانند
این مسائل را بطور کامل مطالعه کنند و احتیاجی به
آزمایش وجود ندارد. ضمناً کسانی که زناشویی
را جدی نمیگیرند اصلاً در فکر انجام آزمایشات
فوق الذکر نخواهند بود! ادامه دارد...

ماهنامه تبدیل با پخش در بسیاری از مناطق فارسی زبان در آمریکا

با درخواست اشتراک و آگهی کار و خدمات خود،
ما را در حفظ ماهنامه تبدیل یاری نمایید.

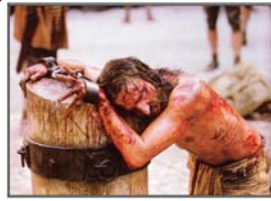
The Change Monthly Paper is Distributed to most of the Persian speaking community, and your monthly payment will help The Change paper to be more effective for the Persian speaking world.

Yes! I want to subscribe THE CHANGE \$24 for one year

Name _____
Address _____
City _____ State _____
Zip _____
Phone () _____

Please clip and return with payment to:

Iran for Christ ministries
P. O. Box 371043 Reseda, CA 91337 USA
Tabdil@iranforchrist.com
TEL: 818. 522. 1525
<http://www.iranforchrist.com/Tabdil.htm>



مسیح حتی جای خوابیدن نداشت. روزی پس از آنکه پنج هزار نفر را با پنج نان و دو ماهی سیر کرده بود، آن جماعت خواستند او را پادشاه خود کنند، ولی مسیح تخت پادشاهی را قبول نکرد زیرا سلطنت او سلطنت روحانی بود. شب قبل از مصلوب شدنش پایهای دوازده شاگرد خود را شست تا سرمشق فروتنی برای آنها بشود. مسیح در موقع مصلوب شدن هیچ نداشت و تنها دارایی وی همان لباسی بود که بر تن داشت. آن را نیز سربازان مأمور اعدام او، بین خود تقسیم نمودند. آیا عجیب نیست که شخصی با چنین قدرت که توانست حیات، سلامتی، خوراک و نجات به دیگران بدهد، حتی خانه برای خود فراهم ننمود؟!



بخش آخر، تذکراتی جهت مراقبت از خود برای درمان افسردگی

با آغاز درمان ضد افسردگی، همچنان شما باید بطور روزانه کنترل شوید در اینجا چند رهنمود آورده شده است. مرتباً پزشک خود را ببینید. پزشک پیشرفت شما را ارزیابی میکند، شما را حمایت و تشویق میکند و داروهای شما را در صورت لزوم تعدیل میکند. داروهای خود را دریافت کنید. پیدا کردن دارویی که برای شما بهترین باشد، ممکن است نیاز به چندین بار امتحان داشته باشد. امکان دارد چند هفته طول بکشد تا نتیجه را ببینید. وقتی احساس بهتر بودن کردید هم به مصرف داروهایتان همانگونه که توصیه شده است ادامه دهید. تنها نماینده سعی کنید در فعالیتهای طبیعی (کلیسای) شرکت کنید. از خود مراقبت کنید: یک رژیم سالم داشته باشید و میزان مناسبی خواب و ورزش داشته باشید. ورزش میتواند به درمان بعضی اشکال افسردگی، برطرف شدن استرس و آرام شدن شما کمک کند. اثر الکل و داروهای تفریحی پرهیز کنید. سوء استفاده از الکل و داروها از بهبود شما جلوگیری میکند یا سرعت آن را کند مینماید. به حضور خداوند خالق خود رفته، از او بخواهید تا شفای خود را در شما به کمال برساند.



تفاوت کشورهای جهان سوم و کشورهای ثروتمند

تفاوت کشورهای ثروتمند و فقیر، تفاوت قدمت آنها نیست. برای مثال کشور مصر بیش از ۳۰۰۰ سال تاریخ مکتوب دارد و فقیر است! اما کشورهای جدیدی مانند کانادا، نیوزیلند، استرالیا که ۱۵۰ سال پیش وضعیت قابل توجهی نداشتند، اکنون کشورهایی توسعه یافته و ثروتمند هستند. تفاوت کشورهای فقیر و ثروتمند در میزان منابع طبیعی قابل استحصال آنهاست. زاین کشوری است که سرزمین بسیار محدودی دارد که ۸۰ درصد آن کوهایی است که مناسب کشاورزی و دامداری نیست اما دومین اقتصاد قدرتمند جهان پس از آمریکا دارد. این کشور مانند یک کارخانه پهناور و شناوری می باشد که مواد خام را از همه جهان وارد کرده و به صورت محصولات پیشرفته صادر میکند. سوئیس نیز کشوری است که به امنیت، نظم و سخکوشی مشهور است و به همین خاطر به گاو صندوق دنیا مشهور شده است (بانکهای سوئیس). افراد تحصیل کرده ای که از کشورهای ثروتمند با هممتایان خود در کشورهای فقیر بر خورد دارند برای ما مشخص میکنند که سطح هوش و فهم نیز تفاوت قابل توجهی در این میان ندارد. نژاد و رنگ پوست نیز مهم نیستند. زیرا مهاجرانی که در کشور خود بر حسب تنبلی میگردند، در کشورهای اروپایی به نیروهای مولد تبدیل میشوند. پس تفاوت در چیست؟ تفاوت در رفتارهای است که در طول سالها فرهنگ و دانش نام گرفته است. وقتی که رفتارهای مردم کشورهای پیشرفته و ثروتمند را تحلیل می کنیم، متوجه میشویم که اکثریت غالب آنها از اصول زیر در زندگی خود پیروی میکنند: ۱. اخلاق بعنوان اصل پایه. ۲. وحدت. ۳. مسئولیت پذیری. ۴. احترام به قانون و مقررات. ۵. احترام به حقوق شهروندان دیگر. ۶. عشق به کار. ۷. تحمل سختیها به منظور سرمایه گذاری روی آینده. ۸. میل به ارائه کارهای برتر و فوق العاده. ۹. نظم پذیری. اما در کشورهای فقیر تنها عده ای قلیلی از مردم از این اصول پیروی می کنند. ما ایرانیان فقیر هستیم نه به این خاطر که منابع طبیعی نداریم یا اینکه طبیعت نسبت به ما بیرحم بوده است. ما فقیر هستیم برای اینکه رفتارمان چنین سبب شده است. ما برای آموختن و رعایت اصول فوق که (توسط کشورهای پیشرفته شناسایی شده است) فاقد اهتمام لازم هستیم.



به گزارش پایگاه اینترنتی الراه وبه نقل از روزنامه مصری الاخبار، این نوزاد دو ساعت پس از تولد در بیمارستان عمومی الاقص، درگذشت. دکتر محمد عزمی، رئیس این بیمارستان گفت تحقیقات نشان میدهد نوزاد قربانیای به دلیل ازدواج فامیلی پدر و مادرش اینگونه به دنیا آمد. وی افزود: مادر این نوزاد در دوران بارداری هیچ گونه دارویی نیز استفاده نکرده بود.



مطالب و پیام کتاب

انجیل برنابا را میتوان به چندین بخش تقسیم کرد. ذیلأ شرحی خلاصه از مطالب آن ارائه می دهیم: فصلهای ۱-۹؛ ولادت عیسی؛ کودکی او و "مباحثاتش" با علمای دین در خصوص شریعت. فصلهای ۱۰-۴۷؛ عیسی کتاب انجیل را از خدا دریافت می کند. او رسالت خود را آغاز می کند و معجزات به عمل می آورد. او موعظه کرده، میگوید: "من مسیح موعود نیستم؛ مسیح موعود از نسل اسماعیل به دنیا خواهد آمد." فصلهای ۴۸-۹۸ سربازان رومی عیسی را همچون خدا پرستش میکنند اما او به ایشان می گوید که پسر خدا نیست. او آمده است تا ظهور محمد را بشارت دهد. فصلهای ۹۹-۱۲۶؛ جماعت گرد می آیند تا عیسی را پادشاه سازند، اما او سرزمین خود را به قصد دمشق ترک میکند و پس از آن، به شهرهای دیگر سفر میکند. فصلهای ۱۲۷-۱۵۳؛ عیسی شاگردانش را در خصوص توبه، روزه، دعا، ترس خدا و اخلاقیات والا تعلیم می دهد. فصلهای ۱۵۴-۱۹۱؛ عیسی در باره دنیای گناهکار، ماهیت گناه، احیاء، آزادی، بهشت، و تقدیر ازلی تعلیم می دهد. همچنین اشاره شده که کاتبی ادعا میکند که کتابی مخفی از موسی دیده که اعلام میدارد که "مسیح موعود از نسل اسماعیل خواهد بود، و نه از نسل اسحاق." فصلهای ۱۹۲-۲۲۲؛ عیسی ابلعازر را زنده میکند و مجازات او را بر شلیم را پیشگویی مینماید. یهودیان میکوشند او را سنگسار کنند اما او ناپدید میشود. یهودا به او خیانت میکند. عیسی به آسمان برده میشود و چهره یهودا طوری تغییر میکند که شبیه چهره عیسی به نظر آید. یهودا به اشتباه بجای عیسی مصلوب میشود. عیسی به یاران و به مادرش ظاهر می شود و به ایشان میگوید که مصلوب نشده بوده. او برنابا را مکلف می سازد که انجیل را بنویسد. او پس از آن به آسمان باز می گردد. پیام این انجیل؛ مسلمانان ارزش بسیاری برای این انجیل قائلند زیرا تعلیمش بر علیه تعلیم عهد جدید است. ذیلأ به نکات اصلی این انجیل اشاره میکنیم، نکاتی که مؤید برخی از اعتقادات مسلمانان است، اما با تعلیم عهد جدید متناقض می باشد: عیسی بنده خدا است و فقط پیام آور او است (برنابا، فصل ۵۵). او نه خدا است و نه پسر خدا، و نه نوعی خدا (برنابا، فصلهای ۵۵ و ۱۰۰). عیسی ظهور مسیح موعود را که همانا محمد است پیشگویی میکند (برنابا، فصلهای ۴۲-۴۴). او منکر می شود که مسیح موعود است و این عنوان را به محمد نسبت می دهد. آن پسر ابراهیم که قربانی شد، اسماعیل بود و نه اسحاق (برنابا، فصل ۴۴). ادامه دارد....

Ambassadors of Christ Persian Church



English Service
Sundays: 1pm

Farsi Service
Sunday: 3pm

21300 Califa St,
Woodland Hills CA 91367

TEL: 818.522.1525



Tel: 818. 522.1525
Tabdil@IRANforCHRIST.com

پیشگویی درباره عیلام (ایران فعلی)

قبلاً خداوند از زبان موسی فرموده بود که: هنگامیکه نبی به اسم خداوند سخن گوید اگر آن چیز واقع نشود و به انجام نرسد این امری است که خداوند نگفته است بلکه نبی آن را از روی تکبر گفته است، پس از او نترس. کتاب تثنیه ۱۸: ۲۲ و این عبارت در کتاب ارمیا نبی تکرار و تأیید میکند؛ لیکن این کلام را که من به گوش تو و به سمع تمامی قوم میگویم بشنو. انبیایی که از زمان قدیم قبل از من و قبل از تو بوده اند در باره زمینهای بسیار و ممالک عظیم به جنگ و بلا و وبا نبوت کرده اند. اما آن نبی که به سلامتی نبوت کند اگر کلام آن نبی واقع گردد آنگاه آن نبی معروف خواهد شد که خداوند فی الحقیقه او را فرستاده است. ارمیا نبی ۲۸: ۷-۹ آنچه که قدر مسلم است این مبحث برای کسی که نه خدا را قبول دارد و نه کار خدا را برهستی، هیچ سودی به خواندن ندارد! اما اگر کسی خدا را قبول دارد، حال به هر اسم و به هر دین، دقت و عمیق شدن در این پیشگویی سرنخ بزرگی را به او میدهد که از آنجا به رستگاری میرسد. کشور ایران یا فارس یا عیلام یا سرزمین مادها از زمانهای بسیار دور همواره بنابه اراده خدا محور اساسی در جایگاه خود در منطقه داشته است. ادامه دارد...

وقتی که آدمها از شما روی برمی گردانند: مزمور ۲۷ را بخوانید.

عید رستاخیز یا قیام عیسی مسیح از مرگ

نویسنده: دکتر سیما شماسبی

ادامه از شماره قبل... بلکه ایمان دار. تومادر جواب وی گفت ای خداوند من و ای خدای من. عیسی گفت ای توما بعد از دیدنم ایمان آوردی؟ خوش بحال آنانیکه ندیده ایمان آوردند. بنظر می آید که حتی این وقایع عجیب برای آنها کافی نبود و به حواس پنجگانه خود اعتماد نکردند. لذا عیسی مسیح با باور آنها به آنها ظاهر شد یعنی با آنچه از او دیده بودند و تجربه ای که از او داشتند تا بلکه به اینوسله او را بشناسند. جریان اینطور اتفاق افتاد که پطرس، توما، نثنائیل و دو پسر زبیدی (یعقوب و یوحنا) و دو نفر دیگر از شاگردان که جمعی هفت نفر میشدند جمع بودند که پطرس بایشان گفت میروم تا صید ماهی کنم. به او گفتند ما نیز با تو میایم پس بیرون آمده به کشتی سوار شدند و در آن شب چیزی نگرفتند و چون صبح شد عیسی بر ساحل ایستاده بود لیکن شاگردان ندانستند که عیسی است. عیسی بدیشان گفت: ای بچه ها نزد شما خوراکی هست؟ به او جواب دادند که نه. بدیشان گفت دام را بطرف راست کشتی بیندازید که خواهید یافت. پس انداختند و از کثرت ماهی نتوانستند آنرا بکشند. پس یوحنا به پطرس گفت خداوند است. چون پطرس شنید که خداوند است در آب پریده به ساحل رفت و بقیه با قایق به ساحل رسیدند در حالیکه دام ماهی را میکشیدند. پس چون به خشکی آمدند آتشی افروخته و ماهی بر آن گذارده و نان دیدند. عیسی بدیشان گفت از ماهی که الان گرفته اید بیاورید. پس شمعون پطرس رفت و دام را بر زمین کشید پر از صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ و با وجودیکه اینقدر بود دام پاره نشد. عیسی بدیشان گفت بیایید بخورید ولی احدی از شاگردان جرأت نکرد که از او بپرسد تو کیستی زیرا میدانستند که خداوند است. آنگاه عیسی آمد و نان را گرفته بدیشان داد و همچنین ماهی را و این مرتبه سیم بود که عیسی بعد از بر خاستن از مردگان خود را به شاگردان ظاهر کرد. بعد از غذا عیسی با پطرس عهد مینبند که او مواظب ایمانداران باشد و به آنها رسیدگی کند. پطرس بعد از عهد بستن به خداوند میگوید پس یوحنا چکار کند؟ عیسی گفت تو بدنابل من بیا و کاری به دیگران نداشته باش. عیسی مسیح به دلایل بسیار در مدت چهل روز بر شاگردان ظاهر میشد. و در امور ملکوت خدا سخن



چون روح القدس بر شما میاید قوت خواهید یافت و شهدان من خواهید بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و تا اقصای جهان. و چون این را گفت وقتی که ایشان همی نگرستند بالا برده شد و ابری او را از چشمان ایشان در ربود و چون بسوی آسمان چشم دوخته میبودند هنگامیکه او میرفت ناگاه دو مرد سفید پوش نزد ایشان ایستاده گفتند: ای مردان جلیلی چرا ایستاده بسوی آسمان نگرانید. همین عیسی که از نزد شما با آسمان بالا برده شد باز خواهد آمد به همین طوریکه او را بسوی آسمان روانه دیدید. پس او را پرستش کرده با خوشی عظیم بسوی اورشلیم برگشتند و پیوسته در هیکل مانده خدا را حمد و سپاس میگفتند. آنها در آنجا ماندند تا طبق وعده عیسی مسیح موعود پدر یعنی روح القدس فرستاده شود و آنها بقوت از اعلی آراسته شوند.

اگر روح خدا منشاء زندگی ماست، او هم باید هادی زندگی ما باشد. خودپسند نباشیم و یکدیگر را نرنجانیم و بر یکدیگر حسادت نورزیم. کتاب غلاطیان ۵: ۲۵ و ۲۶



سندیت کلام خدا

کتاب دینی یهودیان بر خلاف

شنیده های بسیاری از ما تنها کتب موسی نیست. از آغاز خلقت خداوند روح خود را در بعضی از انبیاء میریخت تا با الهام او برای قوم یکتاپرست خود کتابی بنویسند تا برای آیندگان بماند و به آنها برکات و نشانه هایی هدیه دهد. تورات مجموعه این کتابهاست که توسط انبیاء نوشته و یک به یک به هم متصل شده است. و هرگز پیامبری نیامد که کلمه ای را از کتاب نبی قبل از خود حذف و یا تغییر دهد. از کجا بدانیم که این کتابها در طول زمان تحریف نشده اند؟ علم باستان شناسی برای مابکات زیادی داشته است که مهم ترین آنها پیدا شدن نسخه هایی از کتب انبیاء و تورات است که حتی در زمان حیات خود آنها نوشته شده و جالب است بدانید که این نسخه ها با کتاب تورات یهودیان و کتاب مقدس مسیحیان کوچکترین اختلافی ندارند. اگر خداوند قدرت دارد که توسط پیامبران و انبیاء خود این همه معجزه کند آیا قادر نیست کلامش را از تغییر حفظ کند و آیا اومانند ما انسانها کلام و فرمانش تغییر میکند که اجازه دهد کلام پیشینش نابود شود و یا مورد خدشه قرار گیرد؟ عقاید را باید اینگونه مورد تحقیق و شناخت قرار داد؛ اول اینکه برای شناخت یک خانه و انسانهای داخل آن به دیدن نمای خانه و نظر منتقدان نباید اکتفا کرد و حتماً باید به آن خانه داخل شد و با افراد درون آن زندگی کرد. دوم اینکه باید در مورد سندیت کتاب دینی آنها کاملاً تحقیق کرد.

کتاب مقدس درباره خودارضایی چه می گوید؟

بخش اول

گردآوری از دانیال خرسند

اسخ به این سؤال همواره یکی از دشوارترین و در عین حال مهمترین چالشهای است که مسیحیان با آن روبرو بوده اند. بسیاری از مسیحیان از آن جهت که کلام خدا هرگز بطور خاص به خودارضایی اشاره نکرده است، پاسخی برای این مسئله ندارند. از اینرو باید به دیگر آیات کتاب مقدس که در آنها به مسائلی از جمله "حفظ تقدس"، "پرهیزکاری" و "اجتناب از شهوات جسمانی" می پردازند، پرداخت. بنابراین باید به شکلی غیر مستقیم به مسئله خودارضایی پاسخ داد. آیا خداوند به فکر مسائل جنسی ما نیز هست؟ بله، خداوند این تمایلات و خواسته ها را در وجود بشر نهاده است. او همچون طراحی ماهر، ارزش والایی برای طرح و خلقت خود قائل است. رابطه جنسی در طرح الهی، مؤید بالاترین و والاترین ابراز عشق قلبی انسان به همسوز خویش است. مرد و زنی که یکدیگر را عمیقاً دوست دارند، همه چیز خود را همچون هدیه ای به یکدیگر می دهند. بنابراین تنها در مقوله ازدواج است که رابطه جنسی معنای خاص و عمیق خود را می یابد، زیرا مرد و زن به یکدیگر در رابطه ای مبتنی بر عهد و مسئولیت پیوند خورده اند. رابطه جنسی که خارج از عهد دو طرفه صورت بگیرد، در مسیر متضاد با اراده الهی قرار خواهد گرفت (عبرانیان ۱۳: ۴).



یک کلیسا که احتمال می‌رود قدیمی‌ترین کلیسای مسیحی در سرزمین مقدس باشد در شمال سرزمین فلسطین در شهر مگیدو، نزدیکی محل آرماتگبون یاد شده در انجیل، کشف شد، کارشناسان این بنای کشف شده را به عنوان یک کشف مهم توصیف کردند که می‌تواند جزئیاتی را دربارهٔ توسعه اولیه کلیسا در منطقه ارائه دهد. این کلیسا به قرن سوم، چند دهه پیش از آنکه کونستانتین (فرمانروای رومی) مسیحیت را در سراسر امپراطوری بیزانس قانونی کند، تعلق دارد. بوتام تبر، رئیس تیم حفاری باستان شناسان گفت: آنچه امروز مشخص بوده این است که مقامات و ائیکان از این کشف استقبال کردند. اسقف اعظم پیترو سامبی، سفیر وائیکان در بیت المقدس گفت: کشفی از این نوع می‌تواند این سرزمین را مورد توجه مسیحیان قرار دهد. اگر این کلیسا و سنگفرش آن به واقع متعلق به قرن سوم باشد. رازیلو، زندانی اسرائیل که به جرم قاچاق کالا در زندان بسر میبرد در میان ۵۰ زندانی که برای کمک به حفاری در منطقه زندان شهر مگیدو اعزام شده بودند سنگفرشی را که استادانه ساخته شده بود، کشف کرد و این کشف به حفاری و یافتن کلیسا انجامید. دوستنگ نوشته‌ای که در داخل کلیسا پیدا شده دربارهٔ یک افسر رومی و یک زن نوشته شده است که به منظور ساخت این کلیسا مبالغی را اهداء کرده‌اند.



معجزه‌ها دیگر تفارق نمی‌افتند!

(بخش دوم) (اردت / ۱۹۵۵ - کارل تنودور درایر)

ادامه از شماره قبل... شخصیت کلیدی این فیلم همان یوهانس پسر دوم بورگن است که الهیات خوانده است و همانطور که بورگن میگوید آرزویش این بوده که او روزی پیامبری احیاکننده باشد و از مزرعه او برخیزد و محرکی برای مردم باشد، اما یوهانس که دچار درگیریهای فلسفی و دینی شده، به پریشانی رسیده است و خود را مسیح مبینند که یگانه نجات دهنده مردم است و مردم باید او و ارشاد او را بپذیرند. او خودش را بنایی میدان که برای مردم خانه میسازد، خانه‌هایی از جنس ایمان، راه درست، پند و اندرز اما همیشه خانه‌هایش خالی است و مردم تمایل دارند خودشان برای خود خانه بسازند، هر چندنداندند چگونه و به همین دلیل بعضیها در خانه‌های نیمه کاره ساکن میشوند بقیه در خرابه‌ها و خیلکها بابی خانمانی طی میکنند. نمود بارز این سه دسته انسان را میتوان در شخصتهای این فیلم دید و آن کسانی که در خانه‌های نیمه کاره ساکن هستند افرادی مثل مرد خیاط‌اند و کسانی که در خرابه‌ها هستند، همچون بورگن و آنها که با بی خانمانی طی میکنند، همچون پسر بزرگ میکمل هستند. یعنی چه روحانی باشیم و چه آن یسوادترین انسانها، مهم، ارتباط قلبی با خداست و این همان چیزی است که درمارن، دختر کوچولو، بنگر مبینیم، که پس از مرگ مادر خالصانه از یوهانس میخواهد که او را طبق قولی که در حال پریشانی به او داده بود به زندگی برگرداند و یوهانس که دیگر حالت پریشانی ندارد، تنها قوت قلب نیاز دارد که بتواند به افکارش واقعیت ببخشد و این قوت قلب را از مارن که شاید هیچ تصویری از مرگ، زندگی و حتی ایمان و خدا ندارد و تنها از ته دلش حرف میزند و نه هیچکس دیگری و نه حتی پدر روحانی، میگیرد. خداوند نیز به او که ایمان واقعی دارد، هر چند تا لحظاتی قبل دم از مسیح بودن میزد و کفر میگفت، پاسخ مثبت میدهد و اینگر را به خواست خدا زنده میکند. در جلوی چشم بورگن و خیاط، پدر روحانی و پزشک، و دو برادر خود در جلوی تابوت/نیگرمی ایستد و او را بلند میکند و این است، اراده خداوند که همگان با عقاید مختلف مبینند که تنها خواست از خدا مهم است و نه هیچ چیز دیگر و آن هم خواست با دلی پاک، و آنگاه خداوند به دنبال موقعیت خاصی که کشیش از آن گفته و یا قوانین علمی که پزشک از آن صحبت کرده و یا امتحان الهی برای ایمان به خدا، یا مردن/نیگر برای بورگن، که خیاط دم از آن میزد، کاری ندارد و در جلوی چشمان شوهر/نیگر که هیچ اعتقادی حتی به خدا ندارد، او را زنده میکند، تا همگی به این باور برسند که خدا هر چه هست، در دل همه یکی است و جاودانه، و هیچ تفاوتی ندارد و مهم دل افراد است. مراسم پس از مرگ/نیگر به قدری زیبا نمایش داده میشود که بیننده هر چه بیشتر خود را میتواند در دل فیلم حس کند. میزانسن بندیهای زیبا و تقارنهایی که در این بخش دیده میشود و نیز نوع نور پردازی خاصی که کاملاً مشهود است، همگی به ما میگوید که با فیلم بزرگی روبرو هستیم. این مراسم ادامه پیدا میکند تا به زیباترین بخش آن یعنی معجزه و آن زنده کردن/نیگر. توسط یوهانس میرسد و برای چند لحظه پس از تکان خوردن دست/نیگر، خیره، تنها صفحه نمایش را نگاه میکنیم، گویی انتظار آن را میکشیدیم، اما اکنون در دل آن غرق شده ایم و در اینجا است که دیگر گوشه‌ایمان چیزی نمیشود و نه تنها گوشه‌های ما، بلکه بقیه شخصتهای فیلم نیز همگی سکوت اختیار کرده و تنها با حیرت پی به عظمت وجود خدا میبرند و زیبایی معجزه الهی را تماشا میکنند و با باز شدن چشمان اینگر چشمان ما نیز خیره بدانها نگاه میکند و با جاری شدن اشک بر چشمان اینگر در آغوش همسرش، ما نیز اشک در در چشمانمان جاری مبینیم و خود را در آغوش خدا و این عظمت بیکران مبینیم و دیگر هیچ نمیتوان گفت. ساعت یکی از نمادهایی است که علاوه بر مشخص کردن زمان، میتواند گذر زندگی و حیات را نیز بیان کند و درایر بارها این قضیه را بیاد ما میآورد، که این صدای زندگی است. در اکثر سکانسهایی که درهال خانه است ما نیز صدای ساعت را میشنویم و این نشان دهنده تاکید درایر است و تنها زمانی، دیگر صدای ساعت را نمیشنویم، که پسر بزرگ با مرگ همسرش، با توجه به دید دنیوی خود، به پوچی رسیده و گذر زمان دیگر برایش بی معنی است و ساعت را از حرکت باز میدارد، پسر کوچک درسکانس پایانی با به کام نشستن عشقی که انتظار آن را میکشید، زندگی برایش با ایمان بیشتر به خدا، پس از دیدن معجزه، همراه با عشق، جاری میشود، پس ساعت را دوباره به حرکت وا میدارد.

نمونه ای از زندگی عقاب



وقتی عقاب میخواهد به ارتفاع بالاتر صعود کند، در لبهٔ یک صخره به انتظار یک اتفاق مینشیند! میدانید دلیل آن عقاب به محض اینکه آمدن گردباد را حس میکند بالهای خود را میگشاید و اجازه می‌دهد تا باد او را با خود بلند کند به محض اینکه طوفان قصد سرنگونی عقاب را کرد، این پرند بلند پرواز سر خود را بسوی آسمان بلند میکند و عمود بر طوفان می‌ایستد و مانند گلوله توپی به سمت بالا پرتاب میشود. او آنقدر به کمک باد در جهت مخالف اوج میگیرد تا به ارتفاع مورد نظر برسد و آنگاه با چرخش خود بسوی قلهٔ مورد نظر در بالاترین نقطهٔ آسمان ماوا میگزیند اگر خوب به شیوهٔ عقاب برای بالا رفتن دقت کنیم، او منتظر حادثهٔ میماند، حادثه‌ای که برای مرغهای زمینی یک مصیبت و بلاست اما او منتظر طوفان مینشیند تا از انرژی پنهان در گردباد به نفع خود استفاده کند. وقتی طوفان از راه میرسد عقاب بجای اینکه در کنج سنگها پناه بجوید، جشن میگیرد، عقاب از نیروی مهاجم به نفع خویش استفاده میکند او نه تنها از نیروی مخالف نمی‌هراسد بلکه منتظر آن نیز مینشیند چرا که میدانند این انرژی پنهان نیروی مخالف است که میتواند او را به فضای بالاتر پرتاب کند. انرژی اوج، به رایگان به کسی داده نمیشود، اساساً در قانون بقای طبیعت تقایلی نیروهای منفی ایجاد میکند که تعداد کسانی که مخالف شما هستند بسیار بیشتر از موافقین شما باشند، پس اگر قرار است نیروی کمکی برای صعود شما حاصل گردد، قاعدتاً باید این نیرو از سوی مخالفین شما تأمین شود بنابراین وقتی اتفاقی خلاف میل شما رخ دهد بجای عقب نشینی، سر خوردگی و واگذار کردن میدان بلافاصله عقاب گونه جشن بگیرد و سعی کند تا در بلای این حادثه به ظاهر نامطلوب، خواسته و طلب مورد نظر خود را پیدا کند و با استفاده از نیروی مخالف خود را به خواستهٔ خویش نزدیک سازد.



Ingredients: (4 servings)

Ground lamb (or beef), one pound
Chickpea flour, 20 OZ
Onions, two regular
lime juice, one cup
Sugar, 3-4 spoons
Cooking oil
Saffron, 1/2 teaspoon
Salt & Black pepper

Directions:

Kooftteh-Berenji is a delicious ball of meat, rice and herbs with extra goodies inside. Cook rice in some water with a bit of salt until it softens, then filter out the water. Do the same to split-peas. Mix rice, split-peas, chick-pea flour, meat, eggs, salt and pepper very well. Cut the herbs very finely and mix in with the rest. Chop the onions and fry in oil until golden. Save some of the fried onions. Add 5-6 glasses of water to the rest of the onions with a bit of salt, pepper and turmeric (or tomato paste) and bring to boil. Make balls about the size of an orange from the mix, leaving a bit of barberries, walnuts and fried onions at the center. Place the balls in the boiling water and cook for a few minutes. Then continue cooking at low temperature until the kooftteh is completely cooked. Make sure the container is not covered during cooking.



از شما دعوت میکنم تا از وب سایتی ما دیدن فرمایند

www.IRANforChrist.com
www.SimaMasih.com

A Brief History of Christianity in IRAN

By: Massoume Price,

They were segregated and their houses should have not exceeded those of the Muslims in height (the Jewish quarter in Kirman is an example) and church bells were not to be heard. Dress codes were assigned to them and most ended up in segregated neighborhoods. Courts of 'Shariat' became the only legal vessel between the Muslims and non-Muslims and Quran gave Muslim males superior legal status. For instance if a Jew or a Christian kills a Muslim, there is both 'Ghesas' (Physical punishment) and 'Diyeh' (Monetary compensation). If a Muslim kills a Jew or a Christian, there is no ghesas and they only pay diyeh, which is half of what the Jew or the Christian has to pay. There is no punishment for killing kofar (non-believers) or mortad (converters from Islam into other faiths). In short all except the Muslim males became second-class citizens (dhimmis). The so-called 'Covenant of Ummar' made religious discrimination an institution. Ummar believed Arabia should be purely Muslim and Arab. The large Christian and Jewish communities of Arabia mainly in Najran, Khaybar, Hijaz and Medina were expelled to the conquered territories

and their properties confiscated. His bias, brutality and discriminatory actions contributed to his assassination by a Persian Christian slave (Nasrani).

The situation worsens by the time of Harun Al Rashid in eight-century AD. The overwhelming population of the area at the time was Christian, Zoroastrian and Jewish. Their houses of worship were destroyed, they could not build any new ones and jizya was increased substantially. Payment of the jizya was furthermore to be accompanied by signs of humility and recognition of personal inferiority. On payment of the tax a seal, generally of lead, was affixed to the payee's person as a receipt and as a sign of the status of dhimma. By the time of Caliph Al Motevakel in ninth century, non-Muslims were all excluded from employment in government sectors, banned from Muslim schools, had to live in closed quarters and were forced to wear distinct clothing and colored ribbons to indicate they were non-Muslims. Iran being part of the Greater Muslim Empire was subjected to the same rules. Since non-Muslims were forced out of the government institutions, they went into trade and banking. A wealthy class of Christian merchants emerged with cash but little political influence. Christian artisans, including goldsmiths and jewelers, would find employment in the large cities. In his account of the mission of the Nestorian monks, Thomas of Marga relates that the Patriarch Timothy sent his missionary with a company of merchants who were

journeying together to Mugan (the plain of Araxes). Muslim treatment of the religious minorities varied in accordance with the policies of the caliphs and attitudes of different governors.

While the Umayyad governor of Iran Hajjaj was ruthless and extremely biased others were more lenient and did not follow all the discriminatory rules.

There were many Christian, Zoroastrian and Jewish Philosophers, physicians, scientists, engineers, musicians and court administrators in the first centuries of the Muslim Empire. Later on they all gradually converted or were forced out of government services.

The coming of Abbasid improved the position of dhimmi for a while especially during the reign of Al Mansur. He was a devoted follower of the sciences and supported the great translation movement of the 8th century AD.

Initiated by the Syriac, Greek, and Persians to preserve the ancient knowledge, the movement started in Syria and flourished in Baghdad. Scientists and intellectuals from all over got together centers of learning were created and thousands of books were translated into Arabic from Greek, Hebrew, Persian and other languages. Bukhtyishu and Masuya (Masawaih) learned families were amongst such people.

TO BE CONTINUED

Pastor in India Kidnapped Twice, Nearly Killed Hindu extremists in Karnataka state intended to crush his head with large stone.



MUMBAI, India, August 28

—Pastor Mark Jaikumar is recovering in a private care facility in Bangalore, Karnataka state after being kidnapped, blindfolded and hearing Hindu extremists' plans to kill him—his second abduction in one week. Pastor of the Divine Gospel Church in Chelekere village, Bangalore, the 43-year-old Jaikumar was abducted from the church compound at 8:30 p.m. as he began home on August 25. He had just survived a prior attempt to kidnap and kill him on August 22. In Saturday's kidnapping, four men sitting in a car with the engine running were stationed near the church gate when Jaikumar saw one get out. Assuming they needed assistance, Jaikumar walked toward the man. "The man then forced me into the rear seat of the car, got in after me and drove off," Jaikumar told; "The assailants blindfolded me and took away my mobile phone. They kept cursing and mocking the Christian faith in filthy language and told each other that all my conversion activities would end once they killed me." The assailants blindfolded me and took away my mobile phone. They kept cursing and mocking the Christian faith in filthy language and told each other that all my conversion activities would end once they killed me." After the second kidnapping on August 25, Dr. Sajjan K. George, national president of the GCIC, told Compass the GCIC co-ordinator went to the Hennur police station to file charges, but officials refused to register a kidnap complaint. Instead, they registered a missing persons complaint. At the Hennur police station, Inspector Somshekar Chabbi told Compass, "We registered a missing persons complaint as there was no evidence that Jaikumar was taken against his will."

kids only

A cheetah can run 76 kilometres per hour (46 miles per hour) that's pretty fast! The fastest humans runs only about 30 kilometres per hour (18 miles per hour).



The Change Magazine

Tabdil@iranforchrist.com
www.IRANforChrist.com

TEL: 818. 522. 1525

P. O. Box 371043
Reseda, CA 91337 USA